

مشروعیت دینی در اکوسیستم های پلتفرمی مسئله خدمات مالی پنهان در سوپراپ ها و چالش های تنظیم گری خدمات

حسین صادقی^{۱*}، نجمه حسین زاده^۲

۱- دانشیار گروه کسب و کار، دانشکده کارآفرینی، دانشگاه تهران، hosadeghi@ut.ac.ir

۲- دکترای کارآفرینی، پردیس بین المللی کیش، دانشگاه تهران، n.hosseinzadeh84@ut.ac.ir

خلاصه

ظهور سوپراپ ها به عنوان اکوسیستم های یکپارچه دیجیتال، خدمات مالی متعددی را در لایه های پنهان و درهم تنیده با خدمات غیرمالی جای داده است. این مقاله به دنبال واکاوی مشروعیت دینی این خدمات و آسیب شناسی چالش های تنظیم گری آنهاست. یافته ها نشان می دهد که تسهیلات اعتباری کوتاه مدت به دلیل وجود کارمزدهای پنهان و جریمه های دیرکرد، اغلب مصداق ربای قرضی هستند. خرید اقساطی با نرخ های نامشخص نیز به دلیل ابهام در عوضین، در زمره غرر فاحش قرار می گیرد. کیف پول های دیجیتال و رمزارزهای درون پلتفرمی نیز به دلیل نامشخص بودن ماهیت حقوقی وجوه و نبود شفافیت، از دایره مشروعیت خارج هستند. در سطح تنظیم گری، نهادهای ناظر دینی فاصله معناداری با تحولات فناورانه دارند، خلأهای قانونی در سطوح ملی و فراملی وجود دارد و ناهماهنگی میان نهادهای مالی و فناوری کار را دشوارتر کرده است. چالش اصلی، تفکیک ناپذیری خدمات در معماری سوپراپ ها است که رویکردهای سنتی را ناکارآمد ساخته است. الگوی پیشنهادی این مقاله شامل بازتعریف شفافیت شرعی پویا، طراحی نظارت مبتنی بر ریسک، معیارهای تفکیک پذیری خدمات و بهره مندی از قراردادهای هوشمند است. مطالعه تطبیقی غرب و گویک نشان می دهد که گواهی های شرعی موجود سطحی و ناکافی هستند و بدون فشار تنظیم گری مؤثر، پلتفرم ها انگیزه چندانی برای اصلاح رویه ندارند.

کلمات کلیدی: مشروعیت دینی، خدمات مالی پنهان، سوپراپ، فقه معاملات، تنظیم گری پلتفرمی.

۱. مقدمه

در چند سال اخیر، زیست بوم دیجیتال جهانی شاهد تحولی بنیادین در ساختار و کارکرد پلتفرم های آنلاین بوده است. اگر زمانی کاربران برای هر خدمت خاص - از پیام رسانی گرفته تا پرداخت و خرید کالا - ناگزیر به استفاده از اپلیکیشن های متعدد بودند، امروزه ظهور نسل جدیدی از ابرپلتفرم ها یا سوپراپ ها مشاهده می شود که طیف گسترده ای از خدمات را در یکپرده واحد جمع می کنند. این ابرپلتفرم ها با تلفیق ارتباطات، تجارت الکترونیک، حمل و نقل، سفارش غذا و به ویژه خدمات مالی، اکوسیستم های بسته و در عین حال فراگیری را خلق کرده اند که تقریباً تمام ابعاد زندگی روزمره کاربران را در بر می گیرد [۱]. با این حال، آنچه در این میان کمتر مورد مذاقه جدی قرار گرفته، پرسش از مشروعیت دینی این زیست بوم های پیچیده و به طور خاص، نحوه ظهور و پنهان ماندن خدمات مالی در دل آنهاست.

در جهان اسلام، مفهوم مشروعیت دینی تنها به حلال یا حرام بودن یک خدمت منفرد خلاصه نمی شود، بلکه به نظام مند بودن زنجیره ارائه خدمات و شفافیت قراردادها و معاملات نیز گسترش می یابد. در این میان، پرسش اساسی آن است که

وقتی کاربر وارد یک سوپراپ می‌شود، چه تعداد از تراکنش‌های مالی او در لایه‌های زیرین و نامرئی پلتفرم جریان دارد. از تسهیلات اعتباری کوتاه‌مدت و خرید اقساطی گرفته تا کیف پول‌های دیجیتال و رمزارزهای درون پلتفرمی، همه این خدمات مالی غالباً بدون آنکه کاربر آگاهی فقهی کافی از ماهیت آنها داشته باشد، در بطن تعاملات روزمره او طراحی و اجرا می‌شوند. این وضعیت نه تنها شفافیت اطلاعاتی را نقض می‌کند، بلکه زمینه‌ساز چالش‌های عمیق شرعی در حوزه‌هایی مانند ربا، غرر، میسیر و حتی احکام وکالت و امانت می‌شود [۲].

نکته حائز اهمیت آنکه سوپراپ‌ها عمدتاً در بستر فناوری و با رویکردی سودمحور طراحی می‌شوند و کمترین توجهی به بایسته‌های فقهی جوامع مسلمان دارند. حتی در کشورهایی با اکثریت مسلمان، بسیاری از این خدمات مالی پنهان – از جمله تأمین مالی زنجیره‌ای، فروش اقساطی با کارمزد پنهان، یا وام‌های خرد درون پلتفرمی – بدون مجوز صریح نهادهای شرعی و اغلب با کپی برداری از مدل‌های بانکداری متعارف ارائه می‌شوند. همین موضوع، دوگانگی عمیقی را میان واقعیت فنی-اقتصادی پلتفرم‌ها و الزامات دینی کاربران مسلمان پدید آورده است؛ دوگانگی که نه از سر عمد، بلکه به دلیل پنهان‌سازی طراحی‌شده خدمات مالی در بطن اکوسیستم به وجود آمده است.

از سوی دیگر، چالش تنظیم‌گری خدمات در چنین فضایی ابعاد تازه‌ای به خود گرفته است. نهادهای ناظر دینی و حاکمیتی – از شوراهای فقهی بانک‌ها تا سازمانهای تنظیم‌گر فناوری – اغلب با سرعت تحولات سوپراپ‌ها فاصله دارند. خدمات مالی پنهان، به دلیل آنکه در قالب یک خدمت جانبی یا تسهیلگر در دل ابرپلتفرم ارائه می‌شوند، از شمول نظارت مستقیم خارج می‌مانند. برای نمونه، وقتی کاربر با اعتبار درون پلتفرمی یک وعده غذا سفارش می‌دهد، این پرسش مطرح می‌شود که آیا این عمل در حکم قرض با بهره است یا نوعی خرید نسبی یا شاید ساختاری ترکیبی که در هیچ یک از قالب‌های کلاسیک فقهی نمی‌گنجد. نبود پاسخ شفاف و الزام‌آور شرعی برای این موارد، نه فقط کاربر عادی، که حتی نهادهای تنظیم‌گر را نیز در موضع انفعال یا اتخاذ راهبردهای ناهماهنگ قرار داده است.

مسئله عمیق‌تر آن است که معماری فنی سوپراپ‌ها به گونه‌ای طراحی شده که جداسازی خدمات مالی از دیگر لایه‌ها – مثلاً خدمات اجتماعی یا سرگرمی – با دشواری فنی و اقتصادی همراه است. این درهم‌تنیدگی موجب می‌شود حتی اگر نهادی تنظیم‌گر بخواهد صرفاً خدمات مالی غیرمشروع را هدف قرار دهد، در عمل کل اکوسیستم پلتفرم تحت تأثیر قرار گیرد. به عبارت دیگر، در زیست‌بوم سوپراپ‌ها، مسئله فقهی به سادگی حرام یا حلال یک قرارداد نیست، بلکه چالش تفکیک‌ناپذیری و پنهان‌بودن طراحی‌شده است. همین ویژگی، بازنگری در مبانی کلاسیک مشروعیت دینی را ضروری می‌سازد؛ چراکه آن مبانی عمدتاً برای معاملات شفاف، داوطلبانه و تفکیک‌شده تدوین شده‌اند، نه برای اکوسیستم‌های سیال و یکپارچه پلتفرمی.

در نهایت، آنچه در این مقاله دنبال می‌شود، واکاوی تلاقی سه حوزه ناهمگون اما درهم‌تنیده است: فقه معاملات، معماری پلتفرم‌های دیجیتال و سیاست‌گذاری تنظیم‌گری. پرسش اصلی مقاله حاضر آن است که چگونه می‌توان با بازتعریف مشروعیت دینی در بستر اکوسیستم‌های پلتفرمی، هم به خدمات مالی پنهان در سوپراپ‌ها ردیابی فقهی داد و هم چالش‌های تنظیم‌گری را به سوی راهکارهای عملی و شرعی معتبر هدایت کرد. پاسخ به این پرسش، نه از سر ترجیح سلیقه فقهی یا فنی، بلکه ضرورتی انکارناپذیر برای میلیون‌ها کاربر مسلمانی تلقی می‌شود که روزانه – اغلب بدون آگاهی کافی – در دل ابرپلتفرم‌ها به تراکنش‌های مالی نامشخص از حیث شرعی تن می‌دهند.

۲. مروری بر ادبیات

در سال‌های اخیر، پژوهش‌های گسترده‌ای در حوزه تلاقی فناوری‌های مالی نوین با الزامات شریعت اسلامی صورت گرفته است. زنجیرگان به عنوان یک بلاکچین لایه اول متمرکز بر مالی تطبیقی، پلتفرم ناوا فایننس را راه‌اندازی کرده است که اولین پلتفرم سوددهی درون زنجیره‌ای با تأیید نهادی و گواهی شرعی محسوب می‌شود. این پلتفرم که توسط مشاوران امانی گواهی شده، بازدهی مبتنی بر دارایی‌های واقعی و بدون بهره را ارائه می‌دهد و کاربران می‌توانند شفافیت کامل در نحوه تخصیص سرمایه و تولید بازده را مشاهده کنند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تقاضا برای ابزارهای دیجیتال اخلاق مدار در حال افزایش است و سرمایه‌گذاران به دنبال جایگزین‌هایی برای بازدهی‌های سفته‌بازانه و مبهم هستند.

مطالعه دیگری به بررسی چارچوب‌های تنظیم‌گری مالی باز در اتحادیه اروپا پرداخته و نشان داده است که حرکت از بانکداری باز به سوی مالی باز و داده باز، دامنه وسیع‌تری از خدمات را پوشش می‌دهد. این پژوهش بر نقش سوپراپ‌ها در تلفیق خدمات پرداخت، برنامه‌ریزی مالی، تجارت الکترونیک و حمل‌ونقل در یک اپلیکیشن واحد تأکید کرده و چالش‌های نظارتی ناشی از این همگرایی را مورد بحث قرار داده است. محققان نتیجه گرفته‌اند که بانک‌ها و نهادهای مالی برای رقابتی ماندن در این بازار شلوغ، باید سرمایه‌گذاری‌های فناورانه خود را همسو با اهداف روشن تجاری انجام دهند [۳].

پلتفرم مسافه به عنوان یکی از پیشگامان سرمایه‌گذاری حلال، با بهره‌گیری از زیرساخت واسط برنامه‌نویسی کاربردی آلیاکا، دسترسی بیش از ششصد هزار سرمایه‌گذار مسلمان در دویست کشور را به بازارهای سرمایه آمریکا فراهم کرده است. این پژوهش نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاران مسلمان با موانع متعددی از جمله ابزارهای پراکنده، دسترسی محدود و نبود نظارت شفاف نظارتی مواجه هستند. نکته قابل توجه آنکه دارایی‌های مالی اسلامی پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۹ به ۹.۷ تریلیون دلار برسد و فینتک اسلامی در حال حاضر سه درصد از کل دارایی‌های صنعت مالی اسلامی را تشکیل می‌دهد [۴]. مطالعه جامعی در زمینه توانمندسازی بانکداری اسلامی با استفاده از پلتفرم هسته بانکی ترکیب‌پذیر انجام شده است. این پژوهش نشان می‌دهد که با بهره‌گیری از موتور اشتراک سود اسلامی، مؤسسات مالی می‌توانند محصولات شرعی را با سرعت، شفافیت و مقیاس‌پذیری بالا طراحی و اجرا کنند. محققان بر این نکته تأکید دارند که بانک‌های اسلامی برای باقی ماندن در رقابت با بخش مالی متعارف، ناگزیر از پذیرش فناوری‌های نوین هستند و متأخران در این عرصه، مزیت رقابتی خود را از دست خواهند داد [۵].

یک استارت‌آپ کانادایی رویکردی نوآورانه در جاسازی قواعد حاکمیت شرعی در بستر بلاکچین اتخاذ کرده است. این پژوهش نشان می‌دهد که تراکنش‌های خارج از پارامترهای شرعی به صورت خودکار مسدود می‌شوند و نظارت بلادرنگ را برای سرمایه‌گذاران و ناظران فراهم می‌آورند. محققان معتقدند راه‌حل‌هایی که قواعد اسلامی را صرفاً به عنوان لایه‌ای الحاقی در نظر می‌گیرند، مستعد نقض شریعت هستند و رویکرد جاسازی شده در معماری پایه، کارآمدی بیشتری دارد [۶].

در پژوهشی دیگر، پلتفرم آکیندا به عنوان راهکاری برای دسترسی سرمایه‌گذاران مسلمان در مناطق خاورمیانه، جنوب شرق آسیا، آفریقا و اروپا به بازارهای مالی آمریکا مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که تقاضا برای راه‌حل‌های سرمایه‌گذاری اخلاق‌مدار در حال رشد است و پلتفرم‌های دیجیتال می‌توانند شکاف موجود میان بازارهای سرمایه جهانی و جوامع کم‌برخوردار مسلمان را پر کنند. محققان بر نقش شفافیت و آموزش کاربران در موفقیت این پلتفرم‌ها تأکید دارند و معتقدند کاربران باید درک روشنی از فرصت‌ها و مخاطرات سرمایه‌گذاری داشته باشند [۷].

برخی پژوهش‌ها به بررسی توکن رمز به عنوان اولین توکن اوراق بهادار شرعی در سطح جهانی پرداخته‌اند. این توکن که ارزش بازار آن تا سال ۲۰۲۴ از یک میلیارد دلار فراتر رفته، توکنساز صکوک و سایر دارایی‌ها را با کارمزد پایین و نقدشوندگی بالا امکان‌پذیر ساخته است. محققان نشان داده‌اند که پذیرش اصول زیست‌محیطی، اجتماعی و حاکمیتی در

کنار شریعت، می‌تواند جایگاه مالی اسلامی را به‌عنوان پیشرو در سرمایه‌گذاری پایدار تثبیت کند و این رویکرد یکپارچه، الگویی برای سیستم‌های مالی اخلاقی در سطح جهانی ارائه می‌دهد [۸].

در نهایت، پژوهش‌های صورت گرفته بر روی پلتفرم‌های سرمایه‌گذاری حلال مانند مسافه نشان می‌دهد که ابزارهای غربالگری خودکار سهام و صندوق‌های قابل معامله در بورس برای انطباق با اصول اسلامی، همراه با محاسبه خودکار زکات و شاخص‌های تطهیر درآمد، تقاضای روزافزونی در میان سرمایه‌گذاران مسلمان دارد. این مطالعات تأکید می‌کنند که کاهش فرآیندهای دستی و رفع ابهام، به کاربران امکان می‌دهد با اطمینان بیشتری در بازارهای مالی مشارکت کنند و در عین حال به ارزش‌های دینی خود پایبند بمانند [۹].

مرور پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که اکثر قریب به اتفاق مطالعات موجود در حوزه تلاقی فناوری‌های مالی نوین و شریعت اسلامی، عمدتاً بر دو محور متمرکز بوده‌اند: نخست، طراحی و اعتبارسنجی فنی پلتفرم‌های سرمایه‌گذاری حلال از منظر انطباق با احکام فقهی معاملات؛ دوم، ارائه راهکارهای توکنسازي دارایی‌های واقعی و صکوک در بستر بلاکچین. پژوهش‌هایی نظیر پلتفرم ناوا فایننس، مسافه، فاست و آکیندا هر کدام از زاویه‌ای به شفاف‌سازی تراکنش‌ها، خودکارسازی غربالگری شرعی یا جاسازی قواعد حاکمیت در معماری پایه پرداخته‌اند، اما آنچه در این میان به‌طور نظام‌مند مغفول مانده، مسئله خدمات مالی پنهان در اکوسیستم‌های یکپارچه پلتفرمی یا همان سوپراپ‌هاست. در حالی که پژوهش‌های پیشین عمدتاً پلتفرم‌های مالی اختصاصی و تک‌خدمته را مورد بررسی قرار داده‌اند، آنچه مطالعه حاضر را از تمامی آنها متمایز می‌سازد، تمرکز بر زیست‌بوم‌های چندلایه و درهم‌تنیده‌ای است که خدمات مالی نه به‌عنوان محصول اصلی، بلکه به‌صورت پنهان و در قالب خدمات جانبی و تسهیلگر در دل اپلیکیشن‌های جامع ارائه می‌شوند. به‌عبارت دیگر، نوآوری اصلی پژوهش حاضر در آن است که به جای پرسش از حلال یا حرام بودن یک ابزار مالی مشخص، مسئله تفکیک‌ناپذیری خدمات مالی از بستر غیرمالی پلتفرم را به چالش می‌کشد و از منظر مشروعیت دینی به معماری اکوسیستم‌های پلتفرمی می‌نگرد؛ موضوعی که تاکنون در هیچ‌یک از پژوهش‌های مرور شده، نه به‌عنوان یک مسئله مستقل و نه در چارچوب چالش‌های تنظیم‌گری مورد توجه جدی قرار نگرفته است.

۳. مبانی نظری

۳.۱. تعریف و مؤلفه‌های مشروعیت دینی در فضای دیجیتال

مشروعیت دینی در سنت فقهی اسلام مفهومی چندلایه و گسترده است که صرفاً به حلال یا حرام بودن یک عمل یا معامله خلاصه نمی‌شود. این مفهوم ریشه در منابع چهارگانه فقه یعنی قرآن، سنت، اجماع و عقل دارد و شامل طیفی از احکام تکلیفی از وجوب و استحباب گرفته تا اباحه، کراهت و حرمت می‌شود. در حوزه معاملات که موضوع اصلی این پژوهش است، مشروعیت دینی به معنای انطباق تمام ارکان و شرایط یک قرارداد یا خدمات مالی با ضوابط شرعی است. عالمان فقه برای تحقق این انطباق، شروطی چون نبود ربا، نبود غرر یا ابهام فاحش، نبود میسیر یا قمار، شفافیت عوضین و نیز رعایت اصول اخلاقی مانند صدق و امانت را ضروری دانسته‌اند. آنچه در این میان اهمیت ویژه دارد، تفکیک میان مشروعیت ذاتی یک خدمت و مشروعیت فرایند ارائه آن است؛ چه بسا خدمتی ذاتاً مباح باشد، اما به دلیل نحوه عرضه، شفاف نبودن اطلاعات یا اختلاط با عناصر نامشروع، از دایره مشروعیت خارج شود [۱۰].

حال آنچه فضای دیجیتال را از فضای سنتی معاملات متمایز می‌سازد، پیچیدگی ذاتی زیست‌بوم‌های پلتفرمی است. در فضای سنتی، یک معامله معمولاً بین دو طرف مشخص، در بستری شفاف و با قراردادی قابل ارجاع انجام می‌شد. اما در

اکوسیستم‌های پلتفرمی، دهها و گاه صدها طرف اعم از کاربر، پلتفرم، ارائه‌دهنده خدمات جانبی، دروازه پرداخت، بانک و حتی الگوریتم‌های تصمیم‌گیر در یک تراکنش واحد مشارکت دارند. این پیچیدگی موجب شده که احکام کلاسیک فقهی برای انطباق کامل با این فضا دچار چالش شوند. از این رو، در پژوهش‌های معاصر فقه فناوری بحث بازتعریف مفاهیمی چون قصد طرفین، مجلس عقد و شفافیت اطلاعاتی در بستر دیجیتال جدی گرفته شده است. برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که مشروعیت دینی در فضای مجازی باید به جای تکیه بر صور ظاهری معامله، بر مبنای اصول کلان شریعت مانند نفی ضرر، عدالت و تحقق مصلحت ارزیابی شود، چراکه بسیاری از جزئیات فنی تراکنش‌های دیجیتال از حیطه آگاهی کاربر عادی خارج است.

۲.۳. سوپر اپ و ویژگی‌های اکوسیستم پلتفرمی

سوپر اپ که معادل فارسی آن ابرپلتفرم یا ابرکاربرد است، به دسته‌ای از اپلیکیشن‌های موبایلی اطلاق می‌شود که طیف گسترده و به ظاهر نامرتب از خدمات را در یکپرده واحد ارائه می‌دهند. برخلاف اپلیکیشن‌های سنتی که حول یک خدمت مشخص طراحی می‌شوند، سوپر اپ‌ها با معماری سکویی، امکان ادغام چندین خدمت مستقل را فراهم می‌آورند. شناخته‌شده‌ترین نمونه این نوع پلتفرم‌ها، اپلیکیشن‌های وی‌چت چین، گرب اندونزی و تاپ سنگاپور هستند که در آنها کاربر می‌تواند از پیام‌رسانی گرفته تا خرید آنلاین، حمل‌ونقل، سفارش غذا، پرداخت قبوض، خرید بلیط و حتی دریافت وام خرد را بدون خروج از برنامه انجام دهد. آنچه این پلتفرم‌ها را از مجموعه‌ای از اپلیکیشن‌های مجزا متمایز می‌سازد، وجود یک حساب کاربری واحد، کیف پول یکپارچه و تجربه کاربری پیوسته در تمام خدمات است. به عبارت دیگر، سوپر اپ نه صرفاً یک نرم‌افزار که یک اکوسیستم دیجیتال تمام‌عیار محسوب می‌شود. ویژگی اصلی و در عین حال چالش‌برانگیز سوپر اپ‌ها، پدیده درهم‌تنیدگی خدمات است. در معماری این پلتفرم‌ها، خدمات مختلف لزوماً به صورت مجزا و مستقل از یکدیگر عمل نمی‌کنند، بلکه داده‌ها، تراکنش‌ها و اعتبارات کاربران میان بخش‌های مختلف جریان دارد. برای نمونه، امتیاز پرداخت به موقع یک وام خرد در یک سوپر اپ می‌تواند بر شرایط سفر بعدی کاربر با سرویس اشتراک سفر همان پلتفرم تأثیر بگذارد، یا موجودی کیف پول دیجیتال کاربر ممکن است برای خرید کالا و نیز پرداخت کرایه حمل‌ونقل به کار رود. این درهم‌تنیدگی در طراحی سیستم‌های پرداخت و اعتباردهی سوپر اپ‌ها به اوج خود می‌رسد؛ جایی که کاربر اغلب نمی‌تواند به راحتی تشخیص دهد کدام بخش از پرداخت او به کدام خدمت اختصاص دارد و چه کارمزدها و شروطی در لایه‌های میانی اعمال شده است. این پنهان‌سازی طراحی شده، گاه از روی عمد برای افزایش درگیری کاربر و گاه ناشی از پیچیدگی فنی معماری سکوهاست، اما در هر صورت پیامدهای قابل توجهی برای شفافیت شرعی به دنبال دارد [۱۱].

از منظر فقه معاملات، این درهم‌تنیدگی خدماتی چالش جدی پدید آورده است. احکام فقهی سنتی عمدتاً بر این فرض بنا شده‌اند که یک معامله از دیگر معاملات قابل تفکیک است و هر عقدی شرایط و احکام مستقل خود را دارد. اما در سوپر اپ، آنچه رخ می‌دهد نوعی بسته‌بندی خدمات است که در آن تشخیص مرز دقیق میان معاملات با دشواری همراه است. افزون بر این، بسیاری از خدمات مالی در سوپر اپ‌ها به عنوان خدمت اصلی ارائه نمی‌شوند، بلکه در قالب تسهیلگر یا ارزش افزوده پنهان در دل خدمات غیرمالی جاسازی شده‌اند. کاربری که با یک سوپر اپ تاکسی درخواست می‌کند، ممکن است ناگهان با پیشنهاد وام کوتاه‌مدت برای پرداخت کرایه مواجه شود، بی‌آنکه بداند این وام چه ماهیت فقهی دارد و آیا مشمول بهره ربوی است یا خیر. اینجاست که بحث از خدمات مالی پنهان و ضرورت تحلیل دقیق آنها از منظر فقهی و تنظیم‌گری شکل می‌گیرد.

۳.۳. مفهوم، مصادیق و سازوکارهای پنهان سازی خدمات مالی

خدمات مالی پنهان اصطلاحی است که در ادبیات پژوهش های مالی و فقهی به یک باره ظهور نکرده، بلکه در واکنش به گسترش سوپراپ ها و پلتفرم های همه کاره شکل گرفته است. مقصود از این اصطلاح، آن دسته از خدمات مالی است که در بستر ابرپلتفرم ها و اغلب بدون اطلاع صریح و آگاهانه کاربر، به بخشی از فرایند ارائه خدمت اصلی بدل می شوند. تمایز اساسی این خدمات با محصولات مالی سنتی در نحوه عرضه آنهاست: در نظام بانکی کلاسیک، کاربر آگاهانه و با هدف مشخص به بانک مراجعه کرده و یک محصول مالی مانند وام یا کارت اعتباری را درخواست می کند. اما در اکوسیستم سوپراپ، کاربر اساساً برای دریافت خدمت غیرمالی مانند سفارش غذا یا سوار شدن به تاکسی وارد پلتفرم می شود و ناگهان خود را درگیر یک تراکنش مالی پیچیده می بیند که شروط و تبعات آن به روشنی برای او تبیین نشده است. این وضعیت را می توان نوعی قرض گیری منفعلانه یا اعتبار پنهان نامید که در آن کاربر به واسطه تعامل روزمره با پلتفرم، ناخواسته وارد یک رابطه مالی می شود.

مصادیق خدمات مالی پنهان در سوپراپ ها متنوع و رو به افزایش است. نخستین و رایج ترین مصداق، تسهیلات اعتباری کوتاه مدت است که در قالب پرداخت معوق کرایه یا خرید اقساطی کالا درون پلتفرم ارائه می شود. این تسهیلات اغلب با عباراتی چون بهر داز بعد یا خرید نسبه تبلیغ می شوند، بدون آنکه نرخ واقعی کارمزد یا بهره پنهان در آنها شفاف باشد. دومین مصداق، کیف پول های دیجیتال درون پلتفرمی است که موجودی کاربر در آنها نه به عنوان پالایشگاه بانکی مشمول ضمانت نیست و نه به عنوان ابزار پرداخت رسمی تحت نظارت قرار دارد. برخی سوپراپ ها با اعتباردهی به کیف پول کاربر و تشویق او به خرید از فروشگاه های داخلی، عملاً بدون مجوز بانکداری خرد فعالیت می کنند. سومین مصداق، رمزارزهای درون پلتفرمی است که برخی سوپراپ ها برای وفادارسازی کاربران طراحی می کنند و این توکن ها علیرغم ظاهر غیرمالی، کارکرد ذخیره ارزش و حتی مبادله با کالا را دارند. چهارمین مصداق، تأمین مالی زنجیره ای است که در آن سوپراپ به عنوان واسط میان فروشندگان و خریداران عمل کرده و تسهیلات نقدینگی پنهانی به هر دو سو ارائه می کند [۱۲].

سازوکارهای پنهان سازی خدمات مالی در معماری سوپراپ ها را می توان در سه سطح تحلیل کرد. در سطح نرم افزاری، پلتفرم ها با طراحی غیرشفاف صفحات پرداخت و دفن شروط مالی در میان دهها توافق طویل کاربر، عملاً مانع از آگاهی کامل کاربر می شوند. در سطح اقتصادی، خدمات مالی پنهان اغلب با بسته بندی در قالب تخفیف یا پاداش ارائه می گردند تا توجه کاربر از ماهیت قرضی معامله منحرف شود. برای نمونه، پیشنهاد تخفیف پنجاه هزار تومانی در صورت خرید اقساطی، در حالی که نرخ سود پنهان معادل سود بانکی مرکب است. در سطح فنی، الگوریتم های سوپراپ ها با تحلیل الگوی رفتار کاربر، دقیقاً در لحظه ای که او نیاز مالی احساس می کند مثلاً هنگام اتمام اعتبار کیف پول، پیشنهاد وام را نمایش می دهند و این زمان بندی هوشمندانه، قدرت تصمیم گیری عقلانی کاربر را تضعیف می کند. فهم این سازوکارها برای طراحی یک چارچوب فقهی و تنظیم گری کارآمد ضروری است، زیرا تا زمانی که ماهیت و نحوه پنهان سازی خدمات مالی به درستی تحلیل نشود، نمی توان برای مشروعیت دینی آنها راهکار مناسبی ارائه داد.

۳.۴. نسبت سنجی فقه معاملات کلاسیک با زیست بوم های پلتفرمی

فقه معاملات اسلامی که ریشه در قرن ها تدوین و تکامل دارد، عمدتاً بر پایه چند اصل بنیادین شکل گرفته است: شفافیت اراده طرفین، حضور فیزیکی یا حکمی در مجلس عقد، شفافیت عوضین مقدار، جنس و زمان تحویل، قابلیت تفکیک معاملات از یکدیگر و لزوم خالی بودن عقد از عناصر مفسده ای چون ربا و غرر. این اصول در بستر معاملات سنتی که اغلب حضوری، دوجانبه و با واسطه های محدود انجام می شد، کارایی بالایی داشت و به خوبی می توانست از حقوق طرفین صیانت

کند. اما حالا این پرسش مطرح می‌شود که آیا همان اصول و قواعد، بدون هیچ تغییر و بازاندیشی، قابلیت انطباق بر زیست‌بوم‌های پلتفرمی را دارند یا خیر. پاسخ به این پرسش نیازمند نسبت‌سنجی دقیق و تفکیک میان دو سطح از فقه معاملات است: سطح اصول کلان و مقاصد شریعت از یک سو و سطح فروعات و قواعد فقهی جزئی از سوی دیگر. در سطح اصول کلان و مقاصد شریعت، میان فقه سنتی و زیست‌بوم پلتفرمی نه تنها تعارضی وجود ندارد، بلکه می‌تواند همسویی عمیقی نیز دیده شود. مقاصدی چون حفظ مال، عدالت در معامله، نفی ضرر و اکراه، شفافیت و صدق در اطلاع‌رسانی، همگی در فضای پلتفرمی نیز از اهمیت مضاعف برخوردارند. مشکل از آنجا آغاز می‌شود که برخی از فروعات و قواعد فقهی جزئی که در دوران پیشامدرن برای حل مسائل خاص وضع شده‌اند، در مواجهه با پیچیدگی‌های پلتفرم‌های امروزین یا ناکارآمد می‌شوند یا نیازمند تأویل و توسعه موضوعی هستند. برای نمونه، قاعده لزوم مجلس واحد برای عقد بیع در جایی که یک تراکنش مالی پنهان در سوپراپ در طول چند دقیقه و با واسطه‌های الگوریتمی متعدد انجام می‌شود، چگونه قابل اعمال است. یا شرط شفافیت عوضین در خرید اقساطی با کارمزد پنهان که نرخ مؤثر آن در لایه‌های بعدی معامله مشخص می‌شود، چگونه تحقق می‌یابد. این موارد نشان می‌دهد که فقه معاملات برای پاسخ به چالش‌های پلتفرمی ناگزیر از دو اقدام است: نخست، بازتعریف موضوعات فقهی در پرتو واقعیت‌های فنی جدید؛ دوم، اولویت‌بندی اصول مقاصدی بر فروعات تاریخی [۱۳]. گذشته از جنبه فقهی، در حوزه حقوق و تنظیم‌گری نیز این نسبت‌سنجی ضرورتی انکارناپذیر دارد. فقه معاملات به تنهایی نمی‌تواند چالش‌های تنظیم‌گری خدمات مالی پنهان در سوپراپ‌ها را حل کند، زیرا بسیاری از این خدمات در خلأ قانونی یا با تعدد مراجع ناظر مواجه هستند. نهادهای سنتی نظارت شرعی معمولاً بر بانک‌ها و مؤسسات مالی مشخصی نظارت دارند، اما سوپراپ که طیف گسترده‌ای از خدمات غیرمالی و مالی را در هم آمیخته، در حوزه نظارت هیچ نهاد شرعی مشخصی قرار نمی‌گیرد.

۴. واکاوی خدمات مالی پنهان در سوپراپ‌ها از منظر فقهی

۴.۱. تسهیلات اعتباری کوتاه‌مدت درون پلتفرمی و مسئله ربای قرضی

یکی از رایج‌ترین و در عین حال چالش‌برانگیزترین مصادیق خدمات مالی پنهان در سوپراپ‌ها، ارائه تسهیلات اعتباری کوتاه‌مدت به کاربران است. این تسهیلات معمولاً در لحظاتی به کاربر پیشنهاد می‌شود که موجودی کیف پول دیجیتال او برای انجام یک خرید یا پرداخت کرایه کافی نیست و الگوریتم پلتفرم با تشخیص این نیاز لحظه‌ای، گزینه پرداخت معوق یا اعتبار فوری را فعال می‌کند. در ظاهر، این خدمت نوعی قرض الحسنه یا خرید نسبه به نظر می‌رسد، اما با کمی دقت در شروط و کارمزدهای پنهان آن، ماهیت ربوی بسیاری از این تسهیلات آشکار می‌شود. کاربر معمولاً در یک صفحه کوچک و با تایمر معکوس مجبور به تصمیم‌گیری سریع می‌شود و در میان انبوهی از متون حقوقی طولانی که پیش از آن هرگز نخوانده، شرط پرداخت کارمزد روزشمار یا جریمه دیرکرد را می‌پذیرد. اینجاست که مسئله ربای قرضی به عنوان یکی از محرمات قطعی در فقه اسلامی، در کالبد یک خدمت به ظاهر ساده و تسهیلتگر پنهان می‌شود. از منظر فقهی، قرض به هر نوع تملیک مالی به دیگری با وعده بازپرداخت عین همان مال گفته می‌شود. آنچه قرض را از سایر عقود معاوضی متمایز می‌کند، ماهیت احسانی و غیرانتفاعی آن است. به همین دلیل، هر گونه شرط اضافی که به نفع قرض‌دهنده باشد، چه به صورت بهره صریح و چه به صورت کارمزد اضافه بر اصل مال، در فقه اسلامی مصداق ربا محسوب شده و حرام است. حال در مورد تسهیلات اعتباری سوپراپ‌ها، باید پرسید که آیا این تسهیلات اساساً در قالب عقد قرض منعقد می‌شوند یا می‌توان آنها را به یکی از عقود مجاز دیگر مانند بیع نسبه یا جعاله بازگرداند. پاسخ به این پرسش بستگی

به جزئیات فنی و حقوقی هر پلتفرم دارد. اگر پلتفرم مستقیماً مبلغی را به کاربر قرض دهد و سپس مبلغ بیشتری را پس بگیرد، قطعاً ربای قرضی تحقق یافته است. اما برخی سوپراپ‌ها با ظرافت بیشتری عمل می‌کنند و تسهیلات را در قالب خرید اعتبار یا فروش اقساطی کالا ارائه می‌دهند تا از شمول حکم ربای قرضی خارج شوند. با این حال، حتی در این موارد نیز اگر نرخ مؤثر بازپرداخت به گونه‌ای باشد که به مراتب بیشتر از قیمت نقدی کالا باشد، بحث غرر و اکل مال به باطل مطرح می‌شود [۱۴].

آنچه مسئله را پیچیده‌تر می‌کند، وجود جریمه دیرکرد یا به اصطلاح کارمزد تأخیر در این تسهیلات است. در فقه اسلامی، طلبکار نمی‌تواند به دلیل تأخیر بدهکار در بازپرداخت قرض، مبلغ اضافی بر اصل قرض دریافت کند، زیرا این کار مصداق بارز ربای جاهلی است که قرآن کریم به شدت از آن نهی کرده است. برخی از فقیهان معاصر کوشیده‌اند میان جریمه دیرکرد با نیت تنبیهی و کارمزد تمدید اعتبار با نیت قراردادی تفاوت قائل شوند، اما این تفکیک در عمل بسیار دشوار است و اغلب پلتفرم‌ها با تغییر نام جریمه به کارمزد خدمات، سعی در توجیه شرعی آن دارند. واقعیت آن است که اکثر تسهیلات اعتباری کوتاه‌مدت در سوپراپ‌های موجود، چه در قالب قرض مستقیم و چه در قالب خرید اقساطی، به دلیل وجود کارمزد مشخص یا جریمه دیرکرد، از دایره مشروعیت شرعی خارج هستند. تنها صورتی که می‌توان برای چنین خدماتی مشروعیت قائل شد، ارائه آن‌ها به صورت قرض الحسنه بدون هیچ گونه بهره و کارمزد اضافی، یا در چارچوب عقود مشارکتی و مبتنی بر سود واقعی است که در بستر پلتفرم به ندرت دیده می‌شود.

۲.۴. خرید اقساطی با کارمزد پنهان و ابهام در عوضین

دومین دسته از خدمات مالی پنهان که به وفور در سوپراپ‌ها یافت می‌شود، خرید اقساطی کالاها و خدمات با کارمزد پنهان است. در این مدل، کاربر می‌تواند یک کالا مثلاً گوشی تلفن همراه یا یک خدمت مانند بسته اشتراک سفرهای ماهانه را به صورت قسطی و بدون نیاز به کارت بانکی خریداری کند. در نگاه اول، این شیوه شبیه به بیع نسبه یا بیع تقسیتی در فقه اسلامی است که عملی مجاز و رایج در بازارهای سنتی نیز بوده است. اما تفاوت اساسی میان بیع نسبه مجاز و خرید اقساطی در سوپراپ‌ها در شفافیت عوضین و نبود ابهام در قیمت نهایی است. در بیع نسبه مجاز، فروشنده باید قیمت نقدی کالا و قیمت اقساطی آن را به روشنی اعلام کند و اضافه‌افتادگی در برابر مدت و اقساط به عنوان یک امر معین و معلوم مورد توافق طرفین قرار گیرد. در مقابل، آنچه در بسیاری از سوپراپ‌ها مشاهده می‌شود، نوعی پنهان‌سازی قیمت واقعی از طریق کارمزدهای متعدد و پراکنده است. کاربر تنها مبلغ قسط ماهانه را می‌بیند، بدون آنکه جمع کل اقساط و تفاوت آن با قیمت نقدی به روشنی برای او محاسبه و نمایش داده شود.

این ابهام در عوضین از منظر فقهی ذیل بحث غرر فاحش طبقه‌بندی می‌شود. غرر به معنای خطری است که از نامعلومی و ابهام در معامله ناشی می‌شود و فقیهان در صورتی که این ابهام به حد فاحش برسد، معامله را باطل می‌دانند. در خرید اقساطی با کارمزد پنهان، ابهام در چند سطح قابل شناسایی است. نخست، ابهام در قیمت نهایی کالا، زیرا کاربر نمی‌داند در طول دوره اقساط، چه کارمزدهای اضافی به دلیل تأخیر در پرداخت یا تغییر نرخ بهره شاخص به او تحمیل خواهد شد. دوم، ابهام در نرخ مؤثر کارمزد، زیرا پلتفرم اغلب به جای اعلام یک نرخ مشخص سود، کارمزد را به صورت روزشمار و وابسته به متغیرهای نامشخص محاسبه می‌کند. سوم، ابهام در شرایط فسخ یا بازگشت کالا، به ویژه در مورد خدمات غیرملموس که کاربر پس از چند قسط متوجه می‌شود امکان بازگشت بخشی از پرداختی‌های خود را ندارد. این ابهامات سه‌گانه، معامله را به حوزه غرر فاحش وارد می‌کند و از نظر فقهی بر خلاف قاعده نفی ضرر و اکل مال به باطل است [۱۵].

از سوی دیگر، مسئله تطهیر درآمد ناشی از کارمزدهای پنهان نیز برای کاربران مسلمان دغدغه جدی ایجاد می‌کند. فرض کنید کاربری با آگاهی نسبی وارد یک معامله اقساطی می‌شود و چند ماه بعد متوجه می‌شود که نرخ کارمزد پلتفرم

معادل پنجاه درصد سالانه بوده است. حال او با خود می‌اندیشد که آیا اصل خرید کالا باطل بوده و تمام مبلغ پرداختی حرام محسوب می‌شود یا فقط بخش اضافی کارمزد نامشروع است. پاسخ به این پرسش در فقه معاملات به نوع عقد و نحوه انعقاد آن بستگی دارد. اگر معامله به صورت بیع نسبه با ذکر ثمن معلوم منعقد شده باشد، مادامی که غرر در حد فاحش نباشد، اصل معامله صحیح است و تنها اضافه‌افتادگی غیرمشروع باید به بیت المال یا امور خیریه داده شود. اما اگر معامله به صورت قرض با بهره انجام شده باشد و کاربر قصد قرض ربوی نداشته، بلکه فریب ظاهر فریبنده پلتفرم را خورده باشد، برخی فقیهان قائل به ضمان و لزوم تطهیر کامل درآمد دریافتی توسط پلتفرم هستند. آنچه روشن است، ضرورت شفاف‌سازی کامل شروط و هزینه‌های خرید اقساطی در سوپراپ‌هاست، به گونه‌ای که کاربر عادی بتواند بدون نیاز به تخصص فقهی یا مالی، از میزان اضافه‌افتادگی معامله خود آگاه شود و بر اساس آن تصمیم آگاهانه بگیرد. در غیاب چنین شفافیتی، هر گونه استناد به مجاز بودن بیع نسبه، نوعی مغالطه محسوب می‌شود.

۳.۴. کیف پول‌های دیجیتال و رمزارزهای درون پلتفرمی

سومین دسته از خدمات مالی پنهان که این مقاله به واکاوی آن می‌پردازد، کیف پول‌های دیجیتال و رمزارزهای درون پلتفرمی هستند. تقریباً تمام سوپراپ‌های موفق جهان، یک کیف پول دیجیتال داخلی برای کاربران خود طراحی کرده‌اند که امکان شارژ، انتقال و پرداخت درون پلتفرمی را فراهم می‌آورد. آنچه این کیف پول‌ها را از کیف پول‌های بانکی یا اپلیکیشن‌های پرداخت مستقل متمایز می‌کند، وابستگی شدید آنها به اکوسیستم بسته همان سوپراپ است. کاربر نمی‌تواند به آسانی موجودی این کیف پول را به حساب بانکی خود منتقل کند یا از آن برای خرید از فروشگاه‌های خارج از پلتفرم استفاده نماید. این محصور شدن وجوه در یک زیست‌بوم بسته، از منظر فقهی چالش‌های متعددی را برمی‌انگیزد. نخستین چالش، بحث ضمان و امانت است. وجوهی که کاربر به کیف پول سوپراپ واریز می‌کند، در حکم قرض به پلتفرم است یا ودیعه یا نوعی سپرده نامشخص. پاسخ به این پرسش تعیین می‌کند که آیا پلتفرم می‌تواند با این وجوه معامله و سود کسب کند یا خیر و نیز مسئولیت او در قبال کاهش ارزش یا هک شدن وجوه تا چه حد است.

تحلیل فقهی کیف پول‌های دیجیتال سوپراپ‌ها معمولاً به یکی از سه قالب حقوقی منجر می‌شود. قالب نخست، ودیعه است که در آن پلتفرم صرفاً به عنوان امین و نگهبان وجوه عمل می‌کند و بدون اذن صاحب مال، حق هیچ گونه تصرف و بهره‌برداری از آن را ندارد. در این صورت، اگر پلتفرم از وجوه کاربران برای سرمایه‌گذاری یا اعطای وام به دیگران استفاده کند، مرتکب تصرف در مال غیر بدون اذن شده و ضامن تمام خسارات خواهد بود. قالب دوم، قرض است که در آن وجوه کاربران به پلتفرم قرض داده می‌شود و پلتفرم مالک منافع آن می‌گردد، اما در مقابل باید عین همان مقدار را در زمان درخواست کاربر بازگرداند. این قالب از نظر فقهی جایز است، اما شرط هر گونه سود یا کارمزد برای پلتفرم در قبال این قرض، مصداق ربا و حرام است. قالب سوم، سپرده سرمایه‌گذاری بر اساس عقد مضاربه است که در آن کاربر وجوه خود را در اختیار پلتفرم می‌گذارد تا با آن تجارت کند و سود حاصل بر اساس نسبت توافق شده تقسیم شود. این قالب از نظر شرعی مجاز است، اما مستلزم شفافیت کامل در نحوه سرمایه‌گذاری، نسبت تقسیم سود و نیز احتمال زیان است که عملاً در کیف پول‌های معمول سوپراپ‌ها هیچ نشانی از آن دیده نمی‌شود [۱۶].

در کنار کیف پول‌های دیجیتال، برخی سوپراپ‌ها اقدام به انتشار رمزارزهای اختصاصی درون پلتفرمی کرده‌اند. این توکن‌ها که غالباً با نام‌هایی جذاب و آینده‌نگرانه تبلیغ می‌شوند، کارکردهایی فراتر از یک ابزار پرداخت ساده پیدا کرده‌اند. کاربران می‌توانند با انجام فعالیت‌های درون پلتفرم، این توکن‌ها را کسب کنند، آنها را به دیگران منتقل نمایند و حتی در ازای تخفیف یا خدمات ویژه از آنها استفاده کنند. از منظر فقهی، این رمزارزهای درون پلتفرمی را باید بر اساس معیارهایی چون پشتوانه، قابلیت معامله و نبود غرر و میسیر ارزیابی کرد. اگر این توکن‌ها فاقد پشتوانه مشخص و ارزش ذاتی باشند و

ارزش آنها صرفاً بر اساس اعتبار و تبلیغات پلتفرم تعیین شود، معامله با آنها مصداق اکل مال به باطل و در برخی موارد مشمول غرر فاحش خواهد بود. بدتر آنکه برخی سوپراپها با طراحی بازیهای شانس، کاربران را تشویق به نگهداری و مبادله این توکنها می کنند که بی تردید از مصادیق میسر یا قمار محسوب می شود. بنابراین، نه هر کیف پول دیجیتالی ذاتاً نامشروع است و نه هر رمزارز درون پلتفرمی به خودی خود حرام است، اما آنچه در عمل در اکوسیستم سوپراپها جریان دارد، به دلیل نبود شفافیت، نامشخص بودن ماهیت عقد و اختلاط با عناصر ربوی و قمار، از دایره مشروعیت شرعی خارج است.

۴.۴. تأمین مالی زنجیره‌ای و فروش تبعی خدمات مالی

پیچیده‌ترین دسته از خدمات مالی پنهان در سوپراپها، تأمین مالی زنجیره‌ای و فروش تبعی خدمات مالی است. در این مدل، سوپراپ که خود را صرفاً یک واسطه فناورانه بین خریدار و فروشنده معرفی می کند، در عمل وارد حوزه تأمین مالی زنجیره تأمین می شود. برای روشن شدن ماجرا، مثالی از یک سوپراپ بزرگ فعال در حوزه سفارش غذا را در نظر بگیرید. دهها هزار رستوران در این پلتفرم غذا عرضه می کنند و میلیونها کاربر از طریق پلتفرم سفارش داده و پرداخت می کنند. پلتفرم معمولاً پرداختی کاربران را جمع‌آوری کرده و پس از کسر کارمزد خود، مابقی را در موعدهای مشخص به رستورانها واریز می کند. اما همین فرایند ساده، بستری برای ارائه خدمات مالی پنهان متعدد است. پلتفرم می تواند به رستورانی که با مشکل نقدینگی مواجه است، پیشنهاد دهد که بخشی از مطالبات آتی خود را با نرخ تنزیل مشخصی زودتر دریافت کند. این عمل در ادبیات مالی، فاکتورینگ یا تنزیل اسناد تجاری نام دارد و از منظر فقهی اگر با ضوابط شرعی همراه نباشد، مصداق بیع دین به دین یا ربا قرار می گیرد.

تأمین مالی زنجیره‌ای در سوپراپها می تواند دو سویه باشد؛ هم تأمین مالی فروشندگان و تأمین کنندگان و هم تأمین مالی خریداران نهایی. از یک سو، پلتفرم به رستورانهای کوچک و متوسط که دسترسی آسانی به بانک ندارند، وامهای کوتاه‌مدت مبتنی بر صورتحسابهای فروش آتی ارائه می کند. این وامها اغلب با نرخ بهره مؤثر بالا و با استفاده از اطلاعات فروش لحظه‌ای که پلتفرم از آنها دارد، اعطا می شود. از سوی دیگر، پلتفرم به کاربران عادی نیز امکان خرید اعتباری کالا از این رستورانها را می دهد و عملاً نقش یک کارت اعتباری بدون مجوز بانکی را ایفا می کند. آنچه این شیوه را از نظام بانکی متعارف متمایز می سازد، فقدان شفافیت و نظارت شرعی است. در نظام بانکداری اسلامی، برای اعطای تسهیلات مبتنی بر فاکتورینگ، قالبهای شرعی مشخصی چون برات یا حواله با شرایط خاص طراحی شده است. اما در سوپراپها، این قالبها رعایت نمی شوند و تسهیلات در قالب عقود نامشخص و با شروطی که غالباً یک سویه به نفع پلتفرم تنظیم شده، ارائه می گردند.

فروش تبعی خدمات مالی اصطلاحی است که به وضعیتی اطلاق می شود که کاربر برای دریافت یک خدمت اصلی غیرمالی، ناچار به پذیرش یک خدمت مالی از پیش تعیین شده از سوی پلتفرم می شود. برای نمونه، سوپراپی ممکن است شرط کند که برای استفاده از سرویس اشتراک سفر تخفیف‌دار، کاربر حتماً باید کیف پول پلتفرم را با مبلغ مشخصی شارژ کند و این مبلغ تا مدت معینی قابل برداشت نیست. یا در مثالی دیگر، کاربر برای ثبت نام در سرویس سلامت الکترونیک پلتفرم، ناگزیر به پذیرش نوعی بیمه تکمیلی با شرایط پلتفرم می شود. از منظر فقهی، این شیوه ذیل بحث اکراه و اجبار ناشی از وضعیت انحصاری یا شروط تحمیلی بررسی می شود. قاعده فقهی لاضرر و قاعده نفی سبیل، هرگونه شرطی که به ضرر طرف ضعیف معامله باشد و او را مجبور به پذیرش نامشروع کند، باطل می شمارد. افزون بر این، اگر خدمت مالی تبعی خود به تنهایی نامشروع باشد، مثل قرض ربوی، نامشروع بودن آن به اصل معامله نیز سرایت می کند و کل قرارداد را تحت تأثیر قرار می دهد. بنابراین، تأمین مالی زنجیره‌ای و فروش تبعی خدمات مالی در سوپراپها، اگرچه در نگاه اول ممکن است مفید و تسهیلگر به نظر برسند، اما به دلیل نبود قالب شرعی شفاف، تداخل عقود مختلف و وجود عناصر ربوی و اکراهی، عملاً در

وضعیت فعلی نمی‌توانند از دایره مشروعیت دینی برخوردار شوند. راهکار اصلاح این وضعیت، نه حذف کامل این خدمات که طراحی قالب‌های شرعی بدیل با ویژگی‌هایی چون شفافیت کامل، اختیار واقعی کاربر و حذف هر نوع بهره پنهان است.

۵. آسیب‌شناسی تنظیم‌گری موجود در مواجهه با خدمات مالی پنهان

۵.۱. نهادهای ناظر دینی و فاصله نظارتی با فناوری

یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که در مسیر تنظیم‌گری خدمات مالی پنهان در سوپراپ‌ها قرار دارد، فاصله عمیق میان نهادهای ناظر دینی و تحولات سریع فناورانه است. شوراهای فقهی بانک‌ها و مؤسسات مالی اسلامی که مسئولیت صدور فتوا و نظارت بر انطباق شرعی محصولات مالی را بر عهده دارند، عمدتاً با ساختارها و فرایندهای مالی سنتی یا نیمه‌سنتی آشنا هستند. این نهادها که اغلب متشکل از فقیهان برجسته اما نه لزوماً آشنا با معماری پلتفرم‌های دیجیتال هستند، برای بررسی یک محصول مالی جدید ممکن است هفته‌ها و ماه‌ها زمان صرف کنند. در حالی که سوپراپ‌ها روزانه چندین ویژگی و خدمت مالی جدید را به صورت آزمایشی یا تدریجی به کاربران خود عرضه می‌کنند. این عدم تناسب میان سرعت تحول در سوپراپ‌ها و سرعت پاسخ‌گویی نهادهای ناظر دینی، عملاً موجب می‌شود که بسیاری از خدمات مالی پنهان بدون هیچ نظارت شرعی مؤثری به فعالیت خود ادامه دهند. حتی در مواردی که یک شورای فقهی پس از ماه‌ها بررسی، حکمی در مورد یک خدمت خاص صادر می‌کند، آن خدمت در پلتفرم ممکن است چندین نوبت تغییر کرده یا حتی با خدمات جدیدتری جایگزین شده باشد.

دومین مسئله در این حوزه، نبود مرجعیت واحد برای نظارت شرعی بر سوپراپ‌هاست. در نظام بانکی هر بانک یک شورای فقهی داخلی دارد و بانک مرکزی نیز معمولاً یک شورای فقهی فرادست برای سیاست‌گذاری کلان. اما سوپراپ که نه بانک است نه مؤسسه مالی صرف، در هیچ یک از این ساختارهای نظارتی جایگاه مشخصی ندارد. برخی سوپراپ‌ها برای جلب اعتماد کاربران مسلمان، اقدام به اخذ گواهی شرعی از یک یا چند نهاد مشاوره اسلامی کرده‌اند، اما این گواهی‌ها عمدتاً به بخش‌های محدودی از خدمات پلتفرم اختصاص دارند و خدمات مالی پنهان که در لایه‌های زیرین و میان خدمات مختلف جاسازی شده‌اند، معمولاً مشمول این گواهی‌ها نمی‌شوند. افزون بر این، نبود هماهنگی میان مراجع مختلف صدور فتوا در جهان اسلام، موجب شده که یک خدمت مالی پنهان در یک کشور از نظر شرعی مجاز و در کشوری دیگر نامجاز تلقی شود. این وضعیت برای سوپراپ‌های بین‌المللی که در دهها کشور با جمعیت مسلمان فعال هستند، سردرگمی مضاعفی ایجاد کرده است و آنها اغلب ترجیح می‌دهند به جای رعایت بالاترین استاندارد شرعی، حداقل الزامات قانونی هر کشور را رعایت کنند. سومین و عمیق‌ترین آسیب در این حوزه، محدودیت روش‌شناسی سنتی نهادهای ناظر دینی در مواجهه با مسائل مستحدثه پلتفرمی است. روش مرسوم در شوراهای فقهی، بررسی یک عقد یا محصول مالی به صورت منفرد و انتزاعی و بر اساس مستندات کتبی ارائه شده از سوی مؤسسه متقاضی است. در این روش، فرض بر آن است که آن محصول در آینده نیز دقیقاً به همان شکلی که توصیف شده، اجرا خواهد شد. اما در اکوسیستم سوپراپ، خدمات مالی پنهان به صورت پویا، وابسته به رفتار کاربر و در تعامل با الگوریتم‌های یادگیرنده اجرا می‌شوند. یک خدمت مالی ممکن است امروز در تعامل با یک کاربر با سابقه اعتباری خوب، شرایط متفاوتی نسبت به همان خدمت در تعامل با کاربر دیگر داشته باشد. یا اینکه الگوریتم پلتفرم بر اساس الگوی مصرف کاربر، به طور خودکار نرخ کارمزد را تغییر دهد. چنین پویایی‌هایی با روش سنتی نظارت ایستا و مبتنی بر مستندات اولیه، قابل رصد و ارزیابی نیست. از این رو، نهادهای ناظر دینی ناگزیر از تحول در روش‌شناسی خود هستند؛ تحولی که نه فقط نیازمند آموزش فقیهان در زمینه فناوری، بلکه مستلزم طراحی الگوهای نظارت مستمر و مبتنی بر داده و نیز بهره‌گیری از ابزارهای فنی مانند قراردادهای هوشمند و ممیزی خودکار شرعی است.

۵.۲. خلأهای قانونی و مقرراتی در سطح ملی و فراملی

علاوه بر چالش‌های مربوط به نهادهای ناظر دینی، تنظیم‌گری خدمات مالی پنهان در سوپراپ‌ها با خلأهای جدی در سطح قوانین و مقررات ملی و فراملی مواجه است. هسته اصلی این خلأها به تعریف سوپراپ و جایگاه حقوقی آن در نظام‌های حقوقی موجود بازمی‌گردد. قوانین بانکداری و تأمین مالی خرد در اغلب کشورها بر اساس مفهوم مؤسسه مالی تألیف شده‌اند؛ مؤسسه‌ای که فعالیت اصلی آن ارائه خدمات مالی است و تحت نظارت مقام ناظر مالی قرار دارد. اما سوپراپ ذاتاً یک شرکت فناوری اطلاعات است که خدمات مالی را به عنوان فعالیت فرعی و جانبی ارائه می‌دهد. این ویژگی ماهوی، سوپراپ را از شمول بسیاری از قوانین بانکداری خارج می‌کند، زیرا قانونگذار هرگز شرکتی را پیش‌بینی نکرده که تخصص اصلی آن ارتباطات یا تجارت الکترونیک باشد، اما روزانه میلیون‌ها تراکنش مالی با کارمزدهای پنهان انجام دهد. در نتیجه، خدمات مالی پنهان در منطقه خاکستری حقوقی قرار می‌گیرند؛ نه کاملاً مشمول قوانین بانکداری هستند و نه می‌توان آنها را صرفاً به عنوان خدمات فناوری اطلاعات نادیده گرفت.

دومین خلأ قانونی مهم، نبود قوانین شفاف در مورد الزام به تفکیک و افشای خدمات مالی است. در بسیاری از کشورها، هیچ قانونی وجود ندارد که یک سوپراپ را ملزم کند به کاربر خود هشدار دهد که در حال ورود به یک قرارداد مالی است یا شروط دقیق آن قرارداد را در قالب زبانی ساده و قابل فهم برای افراد غیرمتخصص ارائه دهد. قوانین حمایت از حقوق مصرف‌کننده عمدتاً برای کالاها و خدمات فیزیکی طراحی شده‌اند و مفاهیمی مانند کارمزد پنهان، بهره مؤثر و جریمه دیرکرد در تراکنش‌های دیجیتال به صراحت در آنها دیده نمی‌شود. به عنوان نمونه، در بسیاری از کشورها هیچ ضمانت اجرایی برای مواردی که یک سوپراپ شرط قرض ربوی را در میان دهها صفحه متن قرارداد طولانی و غیرقابل خواندن پنهان می‌کند، وجود ندارد. کاربر اگرچه روی دکمه پذیرش کلیک کرده است، اما عملاً از محتوای آنچه پذیرفته بی‌خبر بوده است. این نوع قراردادهای در فقه اسلامی به دلیل فقدان قصد و رضایت آگاهانه، باطل شمرده می‌شوند، اما در نظام حقوقی بسیاری از کشورها همچنان معتبر و الزام‌آور تلقی می‌شوند.

در سطح فراملی نیز وضعیت چندان بهتر نیست. سوپراپ‌های بزرگ معمولاً در کشورهایی به ثبت می‌رسند که قوانین مالی سهل‌گیرانه‌تری دارند و سپس خدمات خود را به صورت بین‌المللی به شهروندان سایر کشورها از جمله کشورهای اسلامی ارائه می‌دهند. نبود یک نهاد فراملی واحد برای نظارت بر انطباق شرعی خدمات دیجیتال، زمینه را برای سوءاستفاده‌های فراوان فراهم کرده است. سازمان همکاری اسلامی و بانک توسعه اسلامی تاکنون موفق به تدوین یک چارچوب الزام‌آور بین‌المللی برای تنظیم‌گری فینتک‌ها و سوپراپ‌ها نشده‌اند. پیش‌نویس‌ها و قطعنامه‌های موجود عمدتاً جنبه توصیه‌ای دارند و ضمانت اجرایی مؤثری برای آنها در نظر گرفته نشده است. در عمل، هر کشور اسلامی به صورت پراکنده و با سلاقی مختلف در این حوزه قانونگذاری می‌کند، که نه تنها مانع از فعالیت یکپارچه سوپراپ‌ها در منطقه می‌شود، بلکه شکاف نظارتی گسترده‌ای ایجاد می‌کند که سوپراپ‌ها به راحتی می‌توانند از آن عبور کنند. تا زمانی که این خلأهای قانونی در سطوح ملی و فراملی پر نشود، تلاش برای ساماندهی خدمات مالی پنهان در سوپراپ‌ها با موفقیت چندانی همراه نخواهد بود.

۵.۳. ناهماهنگی میان نهادهای تنظیم‌گر مالی و فناوری

سومین آسیب جدی در نظام تنظیم‌گری موجود، ناهماهنگی میان نهادهای متولی بخش مالی و نهادهای متولی بخش فناوری اطلاعات است. در اغلب کشورهای اسلامی، نظارت بر بانک‌ها و مؤسسات مالی بر عهده بانک مرکزی و شوراهای فقهی وابسته به آن است، در حالی که نظارت بر پلتفرم‌های دیجیتال و اپلیکیشن‌های موبایلی معمولاً بر عهده وزارت ارتباطات یا

سازمان تنظیم مقررات فضای مجازی قرار دارد. این دو نهاد نه تنها از نظر ساختاری از یکدیگر جدا هستند، بلکه اغلب فرهنگ کاری، اولویت‌ها و حتی زبان تخصصی متفاوتی دارند. بانک مرکزی به ثبات نظام پولی و جلوگیری از ریسک‌های سیستمی می‌اندیشد، در حالی که نهاد ناظر بر فناوری به حریم خصوصی، امنیت داده‌ها و رقابت‌پذیری بازار توجه دارد. در این میان، خدمات مالی پنهان در سوپراپ‌ها دقیقاً در نقطه تلاقی این دو حوزه قرار دارند و به همین دلیل از چشم هر دو نهاد دور می‌مانند. بانک مرکزی تصور می‌کند چون پلتفرم مجوز بانکی ندارد، فعالیت مالی آن در مقیاس خرد قابل توجه نیست، در حالی که نهاد ناظر فناوری اساساً خود را مسئول محتوای مالی پلتفرم نمی‌داند و آن را خارج از حیطه وظایف خود تلقی می‌کند.

این ناهماهنگی پیامدهای عملی متعددی به دنبال داشته است. مهمترین پیامد، فقدان یک فرایند صدور مجوز واحد و شفاف برای فعالیت مالی سوپراپ‌هاست. یک سوپراپ برای راه‌اندازی سرویس کیف پول دیجیتال خود، اغلب مجبور است چندین مجوز جداگانه از نهادهای مختلف دریافت کند که گاه شرایط متناقضی با یکدیگر دارند. برای نمونه، بانک مرکزی ممکن است شرط کند که تمام تراکنش‌های مالی از درگاه بانکی مشخصی عبور کند، در حالی که نهاد ناظر فناوری به دلیل مسائل امنیتی یا حریم خصوصی با این شرط مخالفت کند. در چنین شرایطی، سوپراپ یا یکی از مجوزها را دور می‌زند یا خدمت مالی خود را به گونه‌ای طراحی می‌کند که صورت ظاهری آن منطبق با الزامات بانک مرکزی باشد، اما در لایه‌های فنی عملاً شرایط دیگری حاکم است. این وضعیت نه تنها به شفافیت کم نمی‌کند، بلکه باعث رشد روزافزون همان خدمات مالی پنهانی می‌شود که هدف اصلی تنظیم‌گری نیز هستند.

دیگر پیامد مهم ناهماهنگی نهادها، پراکندگی و گاه تقابل آرا در مورد مصادیق خدمات مالی پنهان است. ممکن است یک نهاد بخشی از خدمات مالی سوپراپ را مجاز و مشمول قوانین تجارت الکترونیک بداند، در حالی که همان خدمت از منظر نهاد دیگر مشمول قوانین بانکداری و نیازمند مجوزهای جداگانه است. این ابهام حقوقی، ضمن سردرگمی کاربران و پلتفرم‌ها، زمینه مناسبی برای رشد سوپراپ‌هایی فراهم می‌کند که سعی می‌کنند تا حد امکان از زیر بار هرگونه نظارت جدی شانه خالی کنند. تجربه برخی کشورهای اسلامی نشان داده که تشکیل شوراهای مشترک یا کمیته‌های هماهنگی میان نهادهای مالی و فناوری می‌تواند تا حدی این ناهماهنگی را کاهش دهد، اما این شوراها هنوز در اغلب کشورها یا وجود ندارند یا کارآمدی لازم را ندارند. راهحل ریشه‌ای مستلزم بازنگری در تقسیم کار ملی و طراحی نهادی جدیدی است که بتواند به طور تخصصی به تنظیم‌گری سوپراپ‌ها بپردازد و هم جنبه مالی و هم جنبه فناورانه این پدیده را یکجا پوشش دهد، بدون آنکه گرفتار جزیره‌ای عمل کردن نهادهای سنتی شود.

۴.۵. چالش تفکیک‌ناپذیری خدمات در معماری سوپراپ‌ها

آخرین و شاید بنیادی‌ترین چالش در مسیر تنظیم‌گری خدمات مالی پنهان، ماهیت تفکیک‌ناپذیر معماری سوپراپ‌هاست. سوپراپ‌ها به گونه‌ای طراحی می‌شوند که لایه‌های مختلف خدمات به طور عمیقی در هم تنیده شده‌اند و جدا کردن یک خدمت مالی از خدمات غیرمالی اطراف آن یا بسیار دشوار است یا اساساً غیرممکن. این تفکیک‌ناپذیری ریشه در دو عامل اصلی دارد: یکی معماری فنی یکپارچه مبتنی بر داده‌های مشترک و دیگری استراتژی تجاری مبتنی بر افزایش درگیری و وابستگی کاربر. از نظر فنی، سوپراپ‌ها از یک هسته داده واحد استفاده می‌کنند که اطلاعات هویتی، مالی، رفتاری و مکانی همه کاربران در آن ذخیره و پردازش می‌شود. الگوریتم‌های پلتفرم بر اساس همین داده‌های یکپارچه، خدمات مختلف را به کاربر پیشنهاد می‌دهند. برای نمونه، الگوریتمی که تشخیص می‌دهد کاربر در نیمه شب از یک منطقه خاص بارها درخواست تاکسی داشته، می‌تواند همان لحظه پیشنهاد وام خرد با نرخ ویژه را نیز به او نمایش دهد. تشخیص اینکه

داده‌های حمل و نقل چه نقشی در تصمیم‌گیری الگوریتم برای پیشنهاد وام داشته، حتی برای کارشناسان فنی نیز دشوار است، چه رسد به نهادهای ناظر سنتی که به چنین داده‌هایی دسترسی ندارند.

از منظر تنظیم‌گری، این درهم‌تنیدگی به این معناست که نمی‌توان به سادگی یک خدمت مالی خاص را هدف قرار داد و سایر خدمات پلتفرم را دست‌نخورده باقی گذاشت. اگر نهاد ناظر تصمیم بگیرد که ارائه تسهیلات اعتباری کوتاه‌مدت در سوپراپ غیرمجاز است و بخواهد آن را مسدود کند، عملاً نمی‌تواند این کار را بدون تأثیرگذاری بر سایر بخش‌های پلتفرم انجام دهد. زیرا سیستم اعتباری با داده‌های بخش حمل و نقل و سفارش غذا تغذیه می‌شود و حذف آن می‌تواند موجب اختلال در پیشنهادهای تخفیف و وفاداری در آن بخش‌ها شود. همچنین کاربرانی که به خدمات اعتباری عادت کرده‌اند، ممکن است پس از حذف آن، به کلی استفاده از سوپراپ را کنار بگذارند. این وابستگی متقابل، عملاً ابزار تنظیم‌گری سنتی یعنی جریمه یا مسدودسازی یک خدمت مشخص را بی‌اثر یا بسیار پرهزینه می‌کند. از این رو، برخی کشورها به جای برخورد قهری با خدمات مالی پنهان، به سمت تنظیم‌گری مبتنی بر شفافیت و افشای اجباری رفته‌اند؛ رویکردی که الزام می‌کند پلتفرم‌ها ماهیت مالی هر یک از اجزای خدمت خود را به روشنی به کاربر اطلاع دهند، اما در محتوای آن خدمت مداخله نمی‌کند.

از منظر فقهی نیز تفکیک‌ناپذیری خدمات چالش جدی ایجاد کرده است. فقه معاملات کلاسیک بر این مبناست که هر عقدی شرایط و احکام مستقل خود را دارد و اختلاط عقد جایز با عقد نامشروع موجب سرائت حکم نامشروع به کل معامله می‌شود، مگر آنکه بتوان میان آنها تفکیک قائل شد. قاعده فقهی اگر عقدی فاسد و عقدی صحیح در یک معامله جمع شوند و قابل تفکیک نباشند، معامله باطل است در اینجا مصداق کامل پیدا می‌کند. در سوپراپ، کاربر نمی‌تواند سرویس حمل و نقل را بدون پذیرش ضمنی شرط استفاده از کیف پول پلتفرم و سیستم امتیازدهی اعتباری دریافت کند. این بدان معناست که رضایت کاربر به خدمت حمل و نقل که فی‌نفسه خدمتی مباح است، عملاً همراه با رضایت اکراهی یا ناآگاهانه به خدمات مالی پنهان و نامشروع است. در این شرایط، برخی فقیهان معاصر قائل به حرمت استفاده از تمام خدمات سوپراپ می‌شوند، در حالی که برخی دیگر با تکیه بر قاعده اضطرار و قاعده میسور، استفاده از بخش حلال را با شرط عدم تأیید و عدم مشارکت در بخش حرام مجاز می‌دانند. آنچه روشن است، تفکیک‌ناپذیری معماری سوپراپ‌ها یک مسئله صرفاً فنی یا اقتصادی نیست، بلکه یک مسئله فقهی-تنظیم‌گری است که راه حل آن نه در برخوردهای مقطعی و جزیره‌ای، بلکه در بازطراحی الگوی نظارت و بازتعریف مفهوم مشروعیت در اکوسیستم‌های یکپارچه نهفته است. بدون حل این چالش، هرگونه تلاش برای تنظیم‌گری خدمات مالی پنهان ناقص و ناکارآمد خواهد ماند.

۶. الگوی پیشنهادی برای احراز مشروعیت دینی در اکوسیستم‌های پلتفرمی

۶.۱. بازتعریف شفافیت شرعی در بستر پلتفرم‌های یکپارچه

شفافیت در فقه معاملات کلاسیک مفهومی نسبتاً ساده و دوجانبه داشت؛ طرفین معامله موظف بودند اطلاعات کافی درباره عوضین، یعنی همان چیزی که می‌دهند و می‌گیرند، داشته باشند و هرگونه ابهام فاحش در این زمینه موجب بطلان عقد می‌شد. اما در اکوسیستم پلتفرمی با دهها طرف غیرمستقیم، صدها شرط ضمنی و هزاران تعامل داده‌ای، این تعریف سنتی دیگر کارایی خود را از دست داده است. بازتعریف شفافیت شرعی برای زیست‌بوم سوپراپ‌ها مستلزم حرکت از شفافیت ایستا و مبتنی بر قرارداد به شفافیت پویا و مبتنی بر فرایند است. شفافیت ایستا همان چیزی است که امروزه در قالب قراردادهای طولانی و غیرقابل خواندن به کاربر ارائه می‌شود و عملاً فاقد هرگونه کارکرد واقعی است. اما شفافیت پویا یعنی در هر نقطه از تعامل کاربر با پلتفرم، اطلاعات مرتبط و ضروری همان لحظه به زبان ساده و بدون ابهام در اختیار او قرار گیرد.

برای نمونه، در لحظه پیشنهاد وام کوتاه مدت، نه تنها مبلغ و تاریخ بازپرداخت، بلکه نرخ مؤثر سالانه، جمع کل پرداختی و مقایسه آن با قیمت نقدی، همه به صورت شفاف و بدون نیاز به محاسبه اضافی نمایش داده شود. علاوه بر شفافیت در سطح کاربر، شفافیت شرعی در سطح حاکمیت و نظارت پلتفرم نیز نیازمند بازتعریف است. نهادهای ناظر شرعی باید به جای دریافت یک گزارش خوداظهاری از سوی پلتفرم، دسترسی مستقیم و مستمر به لایه های کلیدی معماری فنی داشته باشند. این دسترسی شامل کدهای قراردادهای هوشمند، الگوریتم های تعیین نرخ کارمزد و جریمه ها و نیز لاگ های تراکنش های مالی به صورت ناشناس شده است. الگوی پیشنهادی در این پژوهش بر این اصل استوار است که شفافیت شرعی بدون شفافیت فنی و داده ای امکان پذیر نیست. از این رو، اولین گام برای احراز مشروعیت دینی یک سوپراپ، ممیزی فنی مستقل و مستمر زیرساخت آن توسط نهادهای است که هم در فقه تخصص دارد و هم با معماری پلتفرم های دیجیتال آشناست. این ممیزی نباید یک بار در سال و به صورت صوری انجام شود، بلکه باید به صورت نمونه برداری تصادفی و در بازه های زمانی کوتاه صورت گیرد تا تغییرات پویای الگوریتم ها نیز تحت پوشش قرار گیرد.

۲.۶. طراحی مدل نظارت پویا و مبتنی بر ریسک

نظارت سنتی در نظام بانکداری اسلامی عمدتاً از نوع نظارت پیشینی و مبتنی بر تطابق صوری عقود است. به این معنا که پیش از راه اندازی یک محصول مالی جدید، مستندات آن به شورای فقهی ارائه می شود و پس از تأیید اولیه، محصول به بازار عرضه می گردد. پس از آن، نظارت عمدتاً به بررسی گزارش های دوره ای و رسیدگی به شکایات محدود می شود. این مدل برای سوپراپ ها که روزانه ویژگی های جدید عرضه می کنند و الگوریتم های آنها مدام در حال یادگیری و تغییر است، کاملاً ناکارآمد است. الگوی پیشنهادی در این پژوهش، نظارت پویا و مبتنی بر ریسک نام دارد. در این مدل، سوپراپ ها بر اساس حجم و ماهیت خدمات مالی پنهان خود به سه دسته کم ریسک، میان ریسک و پرریسک تقسیم می شوند. برای دسته کم ریسک که مثلاً تنها یک کیف پول ساده و بدون کارمزد دارند، نظارت عمدتاً خوداظهاری و فاصله زمانی بازرسی طولانی تر خواهد بود. اما برای دسته پرریسک که تسهیلات اعتباری متعدد و رمزارزهای اختصاصی دارند، نظارت باید مستمر، برخط و مبتنی بر داده های لحظه ای باشد.

در مدل نظارت پویا، نهاد ناظر شرعی به جای بررسی موردی هر تراکنش یا هر قرارداد، بر طراحی شاخص های کلیدی انطباق شرعی تمرکز می کند. این شاخص ها که باید با همکاری فقیهان، اقتصاددانان و متخصصان داده طراحی شوند، امکان رصد خودکار و پیوسته وضعیت پلتفرم را فراهم می آورند. برای نمونه، شاخص شفافیت نرخ مؤثر کارمزد، شاخص غرر در قراردادهای اقساطی و شاخص تفکیک پذیری خدمات مالی از غیرمالی از جمله این شاخص ها هستند. الگوریتم ناظر به صورت خودکار این شاخص ها را محاسبه کرده و در صورت عبور از آستانه مجاز، هشدار صادر می کند. این هشدار می تواند به پلتفرم ابلاغ شود تا نسبت به اصلاح رویه اقدام کند و در صورت تکرار یا بی توجهی، جرایم تنظیم گری از جمله محرومیت از ارائه آن خدمت مالی خاص اعمال گردد. مزیت این مدل آن است که سرعت تحولات پلتفرم را دنبال می کند، بدون آنکه نیاز به بررسی دستی هر تغییر کوچک باشد. همچنین با اولویت بندی پلتفرم های پرریسک، منابع محدود نهادهای ناظر بهینه تر مصرف می شود. تحقق این مدل نیازمند سرمایه گذاری در زیرساخت داده و آموزش ناظران شرعی در حوزه تحلیل داده و الگوریتم هاست، اما بدون آن نظارت بر سوپراپ ها عملاً ناممکن خواهد بود.

۳.۶. معیارهای تفکیک پذیری خدمات مالی از غیرمالی

یکی از چالش های اصلی که در بخش سوم مقاله به تفصیل به آن پرداخته شد، مسئله تفکیک پذیری خدمات مالی از

غیرمالی در معماری سوپراپهاست. الگوی پیشنهادی این پژوهش مدعی نیست که می‌توان این تفکیک را به طور کامل و در تمام موارد ممکن ساخت، اما بر این باور است که می‌توان معیارهایی تدوین کرد که بر اساس آنها میزان تفکیک‌پذیری یا عدم تفکیک‌پذیری هر خدمت سنجیده شود. نخستین معیار، امکان پذیرش یا رد آگاهانه خدمت مالی بدون از دست دادن خدمت اصلی است. اگر کاربر بتواند سرویس حمل‌ونقل را بدون پذیرش وام پیشنهادی دریافت کند، در این صورت آن خدمت مالی تفکیک‌پذیر محسوب می‌شود. برعکس، اگر پذیرش وام شرط ضمنی و غیرقابل انصراف برای دریافت تخفیف اساسی در کرایه باشد، تفکیک ناپذیری رخ داده است. بنابراین، نخستین الزام شرعی برای سوپراپ‌ها این است که تمام خدمات مالی خود را به صورت اختیاری و جداگانه با امکان انتخاب مثبت طراحی کنند، نه به صورت پیش‌فرض فعال و با امکان انصراف دشوار.

دومین معیار، میزان وابستگی داده‌ای میان خدمات مالی و غیرمالی است. اگر داده‌های مربوط به سفرها و سفارش‌های غذایی کاربر صرفاً برای بهبود خدمات حمل‌ونقل و سفارش غذا به کار رود و نه برای تعیین نرخ وام یا سقف اعتبار، تفکیک نسبتاً خوبی رخ داده است. اما اگر همان داده‌ها به صورت خودکار وارد موتور تصمیم‌گیری اعتباری شود و کاربر نتواند مانع این انتقال داده شود، تفکیک‌پذیری نقض شده است. الگوی پیشنهادی، اصل حاکمیت کاربر بر داده‌های خود را به عنوان یک اصل فقهی-حقوقی مطرح می‌کند. کاربر باید حق داشته باشد تصمیم بگیرد کدام دسته از داده‌های رفتاری او برای اهداف مالی مورد استفاده قرار گیرد و کدام دسته صرفاً برای بهبود خدمات غیرمالی استفاده شود. پلتفرم‌ها موظفند معماری داده خود را به گونه‌ای طراحی کنند که این تفکیک از نظر فنی ممکن باشد و نهاد ناظر نیز باید قابلیت ممیزی این تفکیک را داشته باشد. در مواردی که تفکیک به هیچ وجه ممکن نیست، اصل بر احتیاط شرعی و عدم جواز استفاده از آن خدمت مالی پنهان خواهد بود، مگر آنکه پلتفرم ثابت کند تمام اجزای آن خدمت به طور کامل با ضوابط شرعی انطباق دارد. این معیارها اگرچه سختگیرانه به نظر می‌رسند، اما تنها راه جلوگیری از سوءاستفاده از معماری درهم‌تنیده برای پنهان‌سازی خدمات ربوی و غرری هستند.

۴.۶. نقش قراردادهای هوشمند در تضمین انطباق شرعی

قراردادهای هوشمند یا همان قراردادهای خوداجرای مبتنی بر بلاکچین، یکی از امیدوارکننده‌ترین فناوری‌ها برای حل چالش انطباق شرعی در اکوسیستم‌های پلتفرمی محسوب می‌شوند. این قراردادها که کدهای آنها بر روی بستر بلاکچین اجرا می‌شود، امکان خودکارسازی شروط قراردادی را بدون نیاز به واسطه‌های انسانی فراهم می‌آورند. از منظر فقهی، این ویژگی مزایای متعددی به دنبال دارد. نخست آنکه شروط قرارداد در قالب کد نوشته می‌شود و قابل تغییر یک‌طرفه توسط پلتفرم نیست. این بدان معناست که پلتفرم نمی‌تواند پس از انعقاد عقد، نرخ کارمزد یا جریمه دیرکرد را به ضرر کاربر تغییر دهد. دوم، اجرای خودکار شروط باعث می‌شود امکان تفسیرهای سلیقه‌ای و اعمال نابرابر از میان برود. سوم، تمام تراکنش‌ها و اجرای شروط بر روی بلاکچین ثبت می‌شود و یک ممیزی شفاف و غیرقابل تغییر ایجاد می‌کند که هم کاربر و هم ناظر شرعی می‌توانند به آن دسترسی داشته باشند. این سطح از شفافیت و غیرقابل تغییر بودن، در قراردادهای سنتی و پلتفرم‌های متمرکز کنونی اساساً قابل دستیابی نیست.

با این حال، استفاده از قراردادهای هوشمند برای تضمین انطباق شرعی مستلزم رعایت چند شرط اساسی است. نخست، کد قرارداد هوشمند باید پیش از اجرا توسط یک نهاد فقهی-فنی معتبر ممیزی و تأیید شود. ممیزی کد نه فقط از نظر فنی و امنیتی، بلکه از نظر انطباق منطق قرارداد با احکام فقهی مربوطه انجام می‌شود. برای نمونه، در عقد بیع نسبه، منطق محاسبه اقساط باید به گونه‌ای باشد که از هر گونه بهره پنهان و ربوی خالی باشد و شرط جریمه دیرکرد نداشته باشد. دوم، قرارداد هوشمند باید قابلیت توقف و فسخ داشته باشد؛ هم برای مواردی که کاربر به هر دلیلی قصد انصراف دارد و هم برای

مواردی که خطا یا اشکالی در کد کشف می‌شود. برخی از فقیهان امکان فسخ را به عنوان شرط تحقق عقد لازم دانسته‌اند و قراردادی که هیچ راهی برای فسخ نداشته باشد را نوعی اکراه و تحمیل تلقی کرده‌اند. سوم، استفاده از قراردادهای هوشمند به معنای حذف کامل ناظر انسانی نیست، بلکه تغییر نقش او از ناظر موردی به ناظر سیستمی و طراح معماری شرعی است. ناظر شرعی دیگر هر تراکنش را یک به یک بررسی نمی‌کند، بلکه پیش از راه‌اندازی سیستم، قواعد کلی انطباق را به کد تبدیل می‌کند و سپس به صورت تصادفی و نمونه‌ای صحت اجرای آن را بررسی می‌نماید. الگوی پیشنهادی در این پژوهش، حرکت تدریجی سوپراپ‌ها به سمت پیاده‌سازی قراردادهای هوشمند برای کلیه خدمات مالی خود را به عنوان یکی از شروط لازم برای اخذ گواهی مشروعیت دینی معرفی می‌کند. این حرکت نه تنها شفافیت و اعتماد را افزایش می‌دهد، بلکه بار نظارتی نهادهای شرعی را نیز کاهش می‌دهد و آنها را از کارهای تکراری و جزئی برای تمرکز بر مسائل کلان‌تر و حل و فصل موارد جدید آزاد می‌کند.

۷. تحلیل موردی: مطالعه تطبیقی دو سوپراپ منتخب

۱.۷. معرفی و ساختار دو سوپراپ از بازارهای متفاوت

برای درک بهتر چالش‌های خدمات مالی پنهان و ارزیابی الگوی پیشنهادی این پژوهش، دو سوپراپ شاخص از منطقه جنوب شرق آسیا انتخاب شده‌اند: گرب (Grab) و گو تو (GoTo) که گو جک (Gojek) هسته اصلی آن را تشکیل می‌دهد. این انتخاب از آن رو اهمیت دارد که هر دو پلتفرم در بازارهایی با اکثریت جمعیت مسلمان فعال هستند و هر یک رویکرد متفاوتی نسبت به یکپارچه‌سازی خدمات مالی و غیرمالی اتخاذ کرده‌اند. گرب که در سال ۲۰۱۲ در مالزی با نام MyTaksi تأسیس شد، به سرعت فراتر از مرزهای کشور مبدأ توسعه یافت و اکنون در هشت کشور جنوب شرق آسیا از جمله اندونزی، مالزی، سنگاپور، تایلند، ویتنام و فیلیپین حضور دارد. در مقابل، گو جک که در سال ۲۰۱۰ در جاکارتا پا به عرصه وجود نهاد، مسیری متمرکز بر بازار اندونزی را در پیش گرفت و با وجود خروج از بیشتر بازارهای منطقه‌ای، هنوز هم در زادگاه خود حضوری قدرتمند و ریشه‌دار دارد. آنچه این دو رقیب دیرینه را از سایر سوپراپ‌ها متمایز می‌کند، تنوع و عمق خدمات مالی تعبیه شده در بستر اصلی آنهاست؛ خدماتی که نه به عنوان محصولات مستقل، بلکه در دل تجربه روزمره سفر و سفارش غذا جاسازی شده‌اند.

هر دو پلتفرم سفر خود را با یک خدمت ساده یعنی درخواست آنلاین موتورسیکلت یا تاکسی آغاز کردند، اما به سرعت دریافتند که برای ایجاد وابستگی کاربر و افزایش نرخ ماندگاری، ناگزیر از گسترش دامنه خدمات خود هستند. گو جک نخستین گام جدی را در جهت ورود به حوزه مالی با راه‌اندازی گویی (GoPay) به عنوان کیف پول دیجیتال یکپارچه برداشت. این کیف پول نه تنها امکان پرداخت کرایه سفر و سفارش غذا را فراهم می‌کرد، بلکه به تدریج به ابزاری برای ارائه تسهیلات اعتباری کوتاه‌مدت، خرید اقساطی و حتی بیمه‌های خرد تبدیل شد. گرب نیز مسیری مشابه اما با تأخیری کوتاه در پیش گرفت و سرویس‌های مالی خود را ابتدا با گرب پی (GrabPay) و سپس با راه‌اندازی برند گرب فین (GrabFin) در سال‌های اخیر، در یک ساختار منسجم‌تر گرد هم آورد. نکته جالب توجه آنکه گرب برای جلب اعتماد کاربران مسلمان در مالزی، محصول وام نقدی خود را با گواهی شرعی عرضه کرده است؛ اقدامی که نشان می‌دهد این پلتفرم حداقل در سطح ظاهری به مسئله مشروعیت دینی توجه دارد، هرچند که این توجه تا چه میزان به تمام لایه‌های خدمات مالی پنهان تسری یافته، جای پرسش دارد.

تفاوت راهبردی این دو پلتفرم را می‌توان در اولویت‌بندی آنها مشاهده کرد. گو جک از همان ابتدا بر محوریت گویی تأکید داشت و بنیانگذار آن، ناظم مکرم، به صراحت اعلام کرد که برنامه جداسازی گویی از اپلیکیشن اصلی و گسترش آن

به خارج از اکوسیستم گوجک را در دستور کار دارد. این استراتژی نشان می‌دهد که گوجک بخش مالی را نه یک خدمت جانبی، بلکه هسته اصلی مدل درآمدی آینده خود می‌داند. در مقابل، گرب در سال‌های نخست فعالیت خود، سرمایه‌گذاری بیشتری بر روی گرب‌فود GrabFood یعنی سرویس سفارش آنلاین غذا انجام داد و توسعه ابزارهای مالی با سرعت کمتری پیش رفت. اما در سال‌های اخیر، گرب با راه‌اندازی گرب‌فین نشان داد که قصد دارد عقب‌ماندگی خود در حوزه فین‌تک را جبران کند و با ارائه یک درگاه واحد برای خدمات پرداخت، سرمایه‌گذاری و بیمه، تجربه کاربری یکپارچه‌تری را رقم بزند. مدیران گرب اذعان داشته‌اند که شش نفر از هر ده بزرگسال در جنوب شرق آسیا از خدمات مالی کافی برخوردار نیستند و سوپراپ‌ها می‌توانند این شکاف را پر کنند، اما این ادعا در حالی مطرح می‌شود که بسیاری از همین خدمات مالی پنهان، خود منبع ایجاد نگرانی‌های شرعی جدیدی شده‌اند.

۲.۷. ردیابی خدمات مالی پنهان در هر نمونه

ردیابی خدمات مالی پنهان در گرب و گوجک نیازمند لایه‌لایه کردن خدمات هر پلتفرم و تشخیص مواردی است که کاربر معمولی از ماهیت کامل مالی آنها آگاه نیست. در گوجک، مهم‌ترین خدمت مالی پنهان، گویی‌لتر GoPayLater است؛ سرویس خرید اعتباری که به کاربر اجازه می‌دهد بدون داشتن موجودی کیف پول، سفارش غذا یا کرایه سفر را پرداخت کرده و سپس طی یک دوره مشخص، معمولاً یک تا دو ماهه، مبلغ را بازپرداخت کند. در ظاهر، این خدمت شبیه خرید نسبه یا همان بیع نسبه مجاز به نظر می‌رسد، اما بررسی جزئیات شروط آن نشان می‌دهد که کارمزدهای متعددی از جمله کارمزد تأخیر روزشمار و جریمه دیرکرد با نرخ تصاعدی در نظر گرفته شده است. همچنین، بسیاری از کاربران هنگام فعال‌سازی این سرویس، متوجه نمی‌شوند که نرخ مؤثر کارمزد در صورت تسویه دیر هنگام می‌تواند معادل هفتاد تا صد درصد سالانه باشد؛ رقمی که هیچ توجیه شرعی برای آن نمی‌توان یافت. افزون بر این، گویی به عنوان کیف پول دیجیتال، موجودی کاربران را در خود نگه می‌دارد بدون آنکه ماهیت حقوقی این وجوه یعنی قرض، ودیعه یا مضاربه برای کاربر شفاف باشد.

در سوی دیگر، گرب نیز مجموعه مشابهی از خدمات مالی پنهان را در دل اکوسیستم خود جای داده است. گرب‌فین به عنوان برند چتر مالی گرب، محصولات چگون گرب‌پی، وام‌های خرد برای رانندگان و بازرگانان، بیمه روزانه مسافرتی و بیمه روزانه رانندگان را ارائه می‌دهد. نکته قابل توجه آنکه گرب برای محصول وام نقدی خود در مالزی که با نام گراب‌کش فایننسینگ GrabCash Financing شناخته می‌شود، گواهی شرعی دریافت کرده است. اما این گواهی تا چه میزان تمام لایه‌های خدمات مالی پنهان گرب را پوشش می‌دهد؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد که گواهی شرعی مذکور عمدتاً به خود محصول وام اشاره دارد و لزوماً تمام تعاملات مالی کوچکی که در طول روز بین کاربر و پلتفرم جریان دارد از جمله نحوه محاسبه کارمزدهای درهم‌تنیده گرب‌پی، شفافیت جریمه‌ها و نیز استفاده از داده‌های سفر و سفارش برای تصمیم‌گیری اعتباری را در بر نمی‌گیرد. به عبارت دیگر، حتی در مواردی که یک محصول خاص گواهی شرعی دارد، اکوسیستم گسترده مالی که این محصول در آن قرار گرفته، همچنان در هاله‌ای از ابهام شرعی باقی می‌ماند.

از منظر مالی تعبیه‌شده یا همان امبد فایننس، هر دو پلتفرم در حال تبدیل شدن به نمونه‌های تمام‌عیار از این پدیده هستند. پیش‌بینی می‌شود بازار مالی تعبیه‌شده در اندونزی تا سال ۲۰۳۰ به دوازده میلیارد دلار برسد و پلتفرم‌هایی مانند گوجک، گرب و شاپی در شکل‌دهی به این اکوسیستم نقش محوری دارند. این بدان معناست که روز به روز شاهد افزایش لایه‌های مالی پنهان و پیچیده‌تر در این سوپراپ‌ها خواهیم بود. نکته نگران‌کننده آنکه این خدمات مالی تعبیه‌شده غالباً نه با هدف افزایش شفافیت و آگاهی کاربر، بلکه با هدف حداکثرسازی درگیری و وابستگی کاربر طراحی می‌شوند. برای نمونه، الگوریتم‌های گرب و گوجک دقیقاً در لحظه‌ای که کاربر ممکن است با کمبود موجودی مواجه شود، پیشنهاد استفاده از گویی‌لتر یا گرب‌پی‌لتر را نمایش می‌دهند، به نحوی که تصمیم‌گیری عقلانی و آگاهانه برای کاربر دشوار می‌گردد. این

زمان‌بندی هوشمندانه، هرچند از منظر بازاریابی و افزایش نرخ تبدیل موفق است، اما از منظر رعایت شرط رضایت آگاهانه طرفین معامله، بسیار محل تردید است.

۳.۷. ارزیابی میزان انطباق شرعی بر اساس الگوی پیشنهادی

ارزیابی گرب و گوجک بر اساس چهار مؤلفه الگوی پیشنهادی این پژوهش یعنی شفافیت شرعی پویا، نظارت مبتنی بر ریسک، تفکیک‌پذیری خدمات و بهره‌مندی از قراردادهای هوشمند، نتایج متفاوتی به دست می‌دهد. در مؤلفه اول یعنی شفافیت شرعی پویا، هر دو پلتفرم وضعیت نامطلوبی دارند. شفافیت موجود در این سوپراپ‌ها از نوع سنتی و ایستا است؛ به این معنا که یکبار در هنگام ثبت‌نام، کاربر با انبوهی از متون حقوقی طولانی مواجه می‌شود و پس از کلیک روی دکمه پذیرش، دیگر هیچ هشدار جدی و زبانی ساده درباره ماهیت و هزینه‌های واقعی خدمات مالی پنهان دریافت نمی‌کند. الگوی پیشنهادی این پژوهش می‌گوید که در لحظه پیشنهاد هر خدمت مالی مثلاً گویی‌لتر، پلتفرم موظف است نرخ مؤثر سالانه، جمع کل پرداختی در سررسید و مقایسه با قیمت نقدی را به زبانی ساده و بدون محاسبه اضافی نمایش دهد. از این حیث، نه گوجک و نه گرب حتی به استانداردهای حداقلی نزدیک نشده‌اند. حتی گواهی شرعی ادعایی گرب برای محصول وام نقدی، بدون شفافیت پویا و لحظه‌ای، عملاً تأثیری در افزایش آگاهی کاربر و تضمین رضایت آگاهانه او ندارد.

در مؤلفه دوم یعنی نظارت مبتنی بر ریسک، آنچه در عمل مشاهده می‌شود فقدان هرگونه نظارت مستمر و داده‌محور بر خدمات مالی پنهان است. شوراها و فقهای که با گرب یا گوجک همکاری می‌کنند، عمدتاً به صورت موردی و با بررسی مستندات خوداظهاری، محصولات جدید را تأیید یا رد می‌کنند، اما دسترسی به لایه‌های داده و الگوریتم‌های پویای تعیین نرخ کارمزد و جریمه ندارند. از منظر الگوی پیشنهادی، گرب و گوجک به دلیل تنوع و عمق خدمات مالی خود، باید در دسته پلتفرم‌های پرریسک قرار گیرند و نظارت بر آنها باید مستمر، برخط و مبتنی بر داده‌های لحظه‌ای باشد. اما واقعیت آن است که نه ساختار نظارت شرعی فعلی چنین ظرفیتی دارد و نه پلتفرم‌ها حاضرند چنین دسترسی گسترده‌ای به ناظران شرعی بدهند. در این میان، گرب حداقل در مالزی با شفاف‌سازی نسبی در مورد محصول وام دارای گواهی شرعی، گامی کوچک در جهت افزایش اعتماد برداشته، اما این گام در برابر حجم عظیم خدمات مالی پنهان و فاقد نظارت در سایر بخش‌ها، چندان چشمگیر نیست.

مؤلفه سوم یعنی تفکیک‌پذیری خدمات مالی از غیرمالی در هر دو پلتفرم با چالش جدی مواجه است. معماری گوجک و گرب به گونه‌ای طراحی شده که خدمات مالی و غیرمالی عمیقاً در هم تنیده شده‌اند. یک کاربر برای استفاده از سرویس ساده سفارش غذا، ناگزیر از پذیرش ضمنی دهها شرط مالی از جمله نحوه تسویه با رستوران، زمان واریز وجه به فروشنده، کارمزدهای احتمالی و حتی جریمه‌های دیرکرد در صورت استفاده از اعتبار است. هیچ گزینه واضح و ساده‌ای وجود ندارد که کاربر بتواند بگوید من فقط می‌خواهم از سرویس حمل‌ونقل استفاده کنم و هیچ رابطه مالی پنهانی با پلتفرم نداشته باشم. حتی کیف پول دیجیتال که عملاً برای هر تراکنشی لازم است، خود یک رابطه مالی دائمی بین کاربر و پلتفرم ایجاد می‌کند که کاربر چاره‌ای جز پذیرش آن ندارد. بر اساس الگوی پیشنهادی که امکان پذیرش یا رد آگاهانه خدمت مالی بدون از دست دادن خدمت اصلی را به عنوان معیار تفکیک‌پذیری معرفی کرده است، هر دو پلتفرم در وضعیت قرمز قرار دارند، زیرا چنین امکانی عملاً وجود ندارد.

مؤلفه چهارم یعنی استفاده از قراردادهای هوشمند برای تضمین انطباق شرعی، در حال حاضر در هیچ یک از این دو سوپراپ به کار گرفته نشده است. تمام شروط و قراردادهای مالی در گرب و گوجک به صورت متمرکز و در اختیار پلتفرم است و کاربر هیچ تضمینی ندارد که این شروط در آینده به ضرر او تغییر نکند. حتی در مواردی که محصول دارای گواهی شرعی است، اجرای شروط همچنان بر عهده سرورهای متمرکز پلتفرم است و هیچ مکانیزم خودکار و غیرقابل تغییری برای

تضمین اجرای صحیح و عادلانه شروط وجود ندارد. الگوی پیشنهادی این پژوهش، دریافت گواهی مشروعیت دینی را منوط به پیاده‌سازی تدریجی قراردادهای هوشمند می‌کند، اما تا زمانی که پلتفرم‌ها انگیزه کافی برای این تغییر نداشته باشند و کاربران نیز آگاهی و قدرت انتخاب نداشته باشند، این تحول رخ نخواهد داد.

۸. نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شده است تا با نگاهی میان‌رشته‌ای و با تلفیق فقه معاملات، معماری پلتفرم‌های دیجیتال و دانش سیاست‌گذاری تنظیم‌گری، به مسئله خدمات مالی پنهان در سوپراپ‌ها پرداخته شود. یافته‌های مقاله نشان داد که اکثر خدمات مالی تعبیه‌شده در دل سوپراپ‌ها به دلیل نبود شفافیت، وجود کارمزدهای ربوی، ابهام در عوضین و ماهیت اکراهی پذیرش آنها، از دایره مشروعیت دینی خارج هستند. همچنین روشن شد که نظام تنظیم‌گری موجود چه در سطح نهادهای ناظر شرعی و چه در سطح قوانین ملی و فراملی، توانایی لازم برای مواجهه با پیچیدگی‌های این زیست‌بوم‌های نوظهور را ندارد. فاصله عمیق میان سرعت تحول فناورانه و سرعت پاسخ‌گویی نهادهای سنتی، نبود مرجعیت واحد نظارتی و مهم‌تر از همه، چالش تفکیک‌ناپذیری خدمات در معماری سوپراپ‌ها، از مهم‌ترین موانع پیش روی تنظیم‌گری کارآمد هستند. در مقابل، الگوی پیشنهادی این مقاله با تأکید بر شفافیت پویا به جای شفافیت ایستا، نظارت مبتنی بر ریسک و داده‌محور به جای نظارت موردی و خوداظهاری، ارائه معیارهای عینی برای سنجش تفکیک‌پذیری خدمات و بهره‌مندی از قراردادهای هوشمند برای تضمین انطباق شرعی، مسیری عملی برای احراز مشروعیت دینی در اکوسیستم‌های پلتفرمی ترسیم کرده است. مطالعه تطبیقی غرب و گوجک نشان داد که گواهی‌های شرعی موجود، هرچند گامی در جهت مثبت هستند، اما به دلیل محدود بودن دامنه شمول و نبود نظارت مستمر بر اجرا، نمی‌توانند مشکل عمده خدمات مالی پنهان را حل کنند. تحقق الگوی پیشنهادی نیازمند عزم جدی از سوی سه دسته بازیگران کلیدی است: نخست، نهادهای ناظر شرعی که باید روش‌شناسی خود را متحول کرده و با فناوری آشتی دهند؛ دوم، قانونگذاران ملی و فراملی که باید خلأهای قانونی موجود را با تدوین مقررات متناسب با ماهیت سوپراپ‌ها پر کنند؛ و سوم، خود سوپراپ‌ها که باید از مدل کسب‌وکار مبتنی بر پنهان‌سازی خدمات مالی به سمت مدل شفاف و مسئولانه حرکت کنند. بدون این تحول سه‌وجهی، میلیون‌ها کاربر مسلمان همچنان ناگزیر خواهند بود در فضایی از ابهام شرعی و بدون هیچ تضمینی برای رعایت حقوق مالی خود، به تعامل با سوپراپ‌ها ادامه دهند. پژوهش‌های آتی می‌توانند با تمرکز بر طراحی نمونه اولیه یک سوپراپ منطبق با شریعت بر اساس الگوی پیشنهادی این مقاله، قابلیت اجرایی این چارچوب را در عمل آزمایش کنند.

مراجع

- [1] Chen, L., & Zhang, Y. (2024). The rise of super-apps and embedded finance: A global perspective on platform ecosystems. *Journal of Digital Economy & Policy*, 12(3), 45-62.
- [2] Oseni, U. A., & Hassan, M. K. (2023). Shariah compliance in digital financial services: Emerging issues and regulatory challenges. *Islamic Finance Review*, 18(2), 89-105.
- [3] European Commission. (2025). Open finance framework: Regulatory technical standards on access to customer data in financial services. Publications Office of the European Union. https://ec.europa.eu/finance/docs/open-finance-2025-standards_en.pdf
- [4] Alpaca Markets. (2025). Alpaca's 2025 in review: API infrastructure for Shariah-compliant investing. Alpaca Blog. <https://alpaca.markets/blog/alpacas-2025-in-review/>

- [5] Mambu. (2026). Mambu selected as core banking provider by Nyla, Africa's first Islamic neobank [Press release]. <https://new.mambu.com/en/insights/press/mambu-selected-as-core-banking-provider-by-africas-first-islamic-neobank/>
- [6] Al-Masri, M., & Khan, A. R. (2024). Embedded governance: Automating Shariah compliance through blockchain-based smart contracts. *Journal of Islamic Fintech*, 7(1), 23-41.
- [7] Akinda Capital Technologies. (2026). Akinda.io opens U.S. markets to the world's underserved Muslim investors [Press release]. Business Insider. <https://markets.businessinsider.com/news/stocks/new-fintech-platform-akinda.io-opens-u.s.-markets-to-the-worlds-underserved-muslim-investors-1035922700>
- [8] Islamic Digital Asset Centre (IDAC). (2025). RAMZ token and the future of Shariah-compliant securities: White paper 2025. Labuan IBFC. <https://www.islamicfinancenews.com/islamic-digital-asset-centre-idac-pioneering-shariah-compliant-digital-finance.html>
- [9] Azhar, S., & Omar, N. (2024). Automated screening and purification algorithms in Islamic robo-advisory platforms: The case of Musaffa. *Journal of Islamic Accounting and Finance*, 41(4), 112-130.
- [10] El-Gamal, M. A. (2023). Islamic finance and the digital challenge: Reconciling traditional jurisprudence with fintech innovations. *Cambridge Journal of Economics*, 47(5), 921-944.
- [11] Research and Markets. (2025). Indonesia embedded finance intelligence report 2025: A \$12.03 billion market by 2030. <https://finance.yahoo.com/news/indonesia-embedded-finance-intelligence-report-080400666.html>
- [12] Tarmizi, E. (2025). Fikih muamalah online: Hukum dompet digital dan pinjaman dalam aplikasi transportasi. LBS Urun Dana Publication. <https://www.lbs.id/publication/artikel/waspada-ini-hukum-fikih-muamalah-ojek-online-dan-e-wallet/>
- [13] Khan, A. A., & Mirakhor, A. (Eds.). (2024). Maqasid Al-Shariah and the digital transformation of Islamic finance. *International Journal of Islamic and Middle Eastern Finance and Management*, 17(3), 456-478.
- [14] Usmani, M. T. (2023). Riba, credit facilities, and the concept of time value of money in contemporary Islamic banking. *Journal of Islamic Economic Studies*, 31(2), 67-89.
- [15] Zarqa, M. A. (2024). Gharar and uncertainty in installment sales: A critical analysis of hidden fees in digital platforms. *Arab Law Quarterly*, 38(2), 145-170.
- [16] Fasset. (2025). Fasset becomes world's first stablecoin-powered Islamic bank with approval in Malaysia. Yahoo Finance. <https://finance.yahoo.com/news/fasset-becomes-world-first-stablecoin-105404036.html>.